



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الرحمن  
علیه صاب

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir



سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
جمهوری اسلامی ایران

# کتابخانه مکتب ائمه

پیشینه اکتساب اسناد و کتابها و شیوه‌های  
انتشار اسناد و کتابها

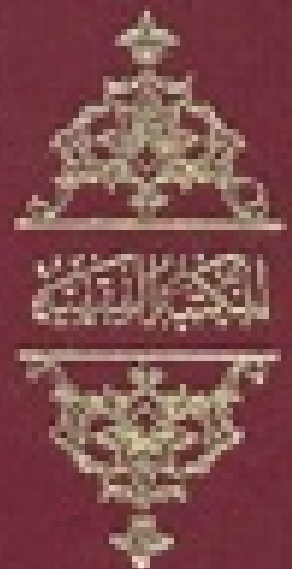
۱۳۶۱ - ۱۳۶۲ هـ

اصول

و شیوه‌های اکتساب اسناد و کتابها

و

شیوه‌های انتشار اسناد و کتابها



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# مناسک حج

نویسنده:

مرتضی انصاری (اعظم انصاری)

ناشر چاپی:

نسخه خطی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۱۰	مناسک حج
۱۰	مشخصات کتاب
۱۲	[مقدمه محقق]
۱۲	اشاره
۱۲	نسخه های مورد اعتماد:
۱۲	اشاره
۱۳	۱- نسخه خطی:
۱۳	۲- نسخه چاپ (۱۲۹۸ ه.ق):
۱۴	۳- نسخه چاپ (۱۳۱۱ ه.ق):
۱۴	۴- نسخه چاپ (۱۳۲۱ ه.ق):
۱۴	۵- نسخه چاپ (۱۳۳۱ ه.ق):
۱۵	روش تحقیق:
۱۶	[مقدمه مؤلف]
۲۰	[باب اول در اعمال عمره است]
۲۰	اشاره
۲۰	[فصل اول در احرام عمره است]
۲۰	اشاره
۲۰	[مقصد اول در احرام و مستحبات و مکروهات آن]
۲۳	[مقصد دوم در مواقیح احرام است]
۲۷	[مقصد سوم در واجبات احرام است]
۲۷	اشاره
۲۷	[اول نیت]
۲۷	[دوم تلبیه]

- ۲۷ ..... [سوم پوشیدن لباس احرام]
- ۲۹ ..... [مقصد چهارم در تروک احرام است]
- ۲۹ ..... اشاره
- ۲۹ ..... [اول صید]
- ۳۰ ..... [دوم جماع]
- ۳۱ ..... [سوم عقد کردن زن]
- ۳۲ ..... [چهارم استمناء]
- ۳۲ ..... [پنجم خوشبو کردن بدن]
- ۳۳ ..... [ششم پوشیدن چیز دوخته]
- ۳۳ ..... [هفتم سرمه کشیدن]
- ۳۳ ..... [هشتم نگاه کردن در آئینه]
- ۳۴ ..... [نهم پوشیدن تمام پشت پا]
- ۳۴ ..... [دهم فسوق]
- ۳۴ ..... [یازدهم جدال]
- ۳۵ ..... [دوازدهم کشتن جانوران بدن]
- ۳۵ ..... [سیزدهم انگشتر زینت به دست کردن]
- ۳۵ ..... [چهاردهم از برای زن پوشیدن زیور است به جهت زینت]
- ۳۵ ..... [پانزدهم روغن مالیدن است]
- ۳۶ ..... [شانزدهم ازاله مو است از بدن خود یا غیر خود]
- ۳۶ ..... [هفدهم پوشانیدن مرد است سر خود را]
- ۳۷ ..... [هیجدهم پوشانیدن زن است روی خود را]
- ۳۷ ..... [نوزدهم سایه قرار دادن مرد است بالای سر خود در حال منزل طی کردن]
- ۳۸ ..... [بیستم بیرون آوردن خون است از بدن خود نه غیر]
- ۳۸ ..... [بیست و یکم ناخن گرفتن]
- ۳۸ ..... [بیست و دوم کندن دندان است]
- ۳۸ ..... [بیست و سوم کندن درخت و گیاهی که در حرم روئیده باشد]

۳۹ ..... [ببست و چهارم سلاح برداشتن مثل شمشیر و نیزه و هر چه یراق و آلت حرب گویند]

۳۹ ..... [فصل دوم در طواف عمره است]

۳۹ ..... اشاره

۳۹ ..... [مقصد اول در مستحبات دخول مکه است]

۴۴ ..... [مقصد دوم در واجبات طواف]

۴۴ ..... اشاره

۴۵ ..... [اشراط طواف]

۴۵ ..... [اشراط اول طهارت از حدث است]

۴۶ ..... [اشراط دوم طهارت بدن و لباس است]

۴۸ ..... [اشراط سوم ختنه کردن است برای مردان]

۴۸ ..... [اشراط چهارم ستر عورت است]

۴۸ ..... [اشراط پنجم نیت است]

۴۸ ..... [واجبات طواف]

۴۸ ..... اشاره

۴۹ ..... [اول ابتداء کردن است به حجر الأسود]

۵۰ ..... [دوم ختم نمودن هر دوری است به حجر الأسود]

۵۰ ..... [سوم آن که در جمیع احوال طواف، خانه را به دست چپ گیرد]

۵۱ ..... [چهارم داخل کردن حجر حضرت اسماعیل است در طواف]

۵۱ ..... [پنجم طواف میان خانه کعبه و مقام حضرت ابراهیم خلیل علی نبینا و آله و علیه السلام باشد در جمیع جوانب]

۵۱ ..... [ششم طواف بیرون خانه و توابع آن باشد]

۵۲ ..... [هفتم طواف هفت شوط کامل باشد نه کم و نه زیاد]

۵۴ ..... [مقصد سوم در مستحبات حال طواف است]

۵۸ ..... [فصل سوم در نماز طواف است]

۶۰ ..... [فصل چهارم در سعی کردن است]

۶۰ ..... اشاره

۶۰ ..... [مقصد اول در آداب سعی ما بین صفا و مروه و مستحبات قبل از سعی است]

۶۳	..... [مقصد دّوم در وجوب سعی]
۶۷	..... [مقصد سوّم در مستحبات حال سعی است]
۶۸	..... [فصل پنجم در تقصیر است]
۷۱	..... [باب دّوم در افعال حج-است]
۷۱	..... اشاره
۷۱	..... [فصل اوّل در احرام به جهت حج-تمتّع است]
۷۱	..... اشاره
۷۱	..... [مقصد اوّل در وجوب احرام و بعض احکام متعلقه به آن است]
۷۳	..... [مقصد اوّل در وجوب احرام و بعض احکام متعلقه به آن است]
۷۵	..... [فصل دّوم در وقوف به عرفات است]
۷۵	..... اشاره
۷۵	..... [مقصد اوّل در واجبات است]
۷۸	..... [مقصد دّوم در مستحبات وقوف عرفات است]
۸۳	..... [فصل سوّم در وقوف به مشعر الحرام است]
۸۳	..... اشاره
۸۳	..... [مقصد اوّل در واجبات است]
۸۳	..... اشاره
۸۴	..... [چند مسأله]
۸۴	..... اشاره
۸۴	..... [مسأله اوّل آن که وقوف به مشعر رکن است]
۸۴	..... [مسأله دّوم در وقت اضطراری عرفه]
۸۵	..... [مسأله سوّم در وقوف عرفات و مشعر اختیاری و اضطراری]
۸۶	..... [مقصد دّوم در مستحبات وقوف به مشعر الحرام است]
۸۹	..... [فصل چهارم در واجبات منی است]
۸۹	..... اشاره
۸۹	..... [اوّل رمی جمره عقبه]



- ۹۰ ..... [دوم ذبح است]
- ۹۵ ..... [سوم حلق است]
- ۹۶ ..... [فصل پنجم در واجبات منی بعد از بازگشت از منی]
- ۹۶ ..... اشاره
- ۹۷ ..... [مقصد اول در واجبات بعد از منی است]
- ۹۹ ..... [مقصد دوم در مستحبات طواف زیارت و سعی و طواف النساء است]
- ۱۰۰ ..... [فصل ششم در بیان خوابیدن است به منی در شبهای تشریق]
- ۱۰۱ ..... [فصل هفتم در رمی جمرات ثلاث است]
- ۱۰۱ ..... اشاره
- ۱۰۱ ..... [مقصد اول در واجبات رمی است]
- ۱۰۳ ..... [مقصد دوم در اعمال مستحبه در منی است در روز یازدهم و دوازدهم و سیزدهم]
- ۱۰۴ ..... [خاتمه در طواف وداع است]
- ۱۰۹ ..... درباره مرکز

شماره بازیابی : ۶۷۲۳-۵

امانت : امانت داده می شود

سرشناسه : انصاری ، مرتضی بن محمد امین ، ۱۲۱۴ - ۱۲۸۱ ق.

عنوان و نام پدیدآور : مناسک حج [نسخه خطی] / مرتضی بن محمد انصاری

وضعیت استنساخ : محمد

آغاز ، انجام ، انجامه ، آغاز: بسمله، حمدله... و بعد می گوید احوج العباد الی عفو ربه الباری مرتضی بن محمد امین الانصاری مختصری است در بیان واجبات و اکثر مستحبات...

انجام: و در حدیث وارد شده که ترک زیارت بعد از حج جفا است بر آن حضرت وفقنا الله...

مشخصات ظاهری : ۳۶ برگ، ۱۵ سطر، اندازه سطور : ۱۰۰ × ۱۵۵؛ قطع : ۱۷۷ × ۲۲۰

یادداشت مشخصات ظاهری : نوع کاغذ: فرنگی نخودی.

نوع و درجه خط: نستعلیق و نسخ

نوع و تزئینات جلد: تیماج مشکی ، یک لایی ، مجدول ، میان جداول بوته های ریشه ای ، ضربی ، اندرون جلد روکش کاغذی نقشدار الوان

تزئینات متن: بالای سر فصلها با مرکب مشکی خط کشیده شده

خصوصیات نسخه موجود : حواشی اوراق: در حاشیه تصحیح شده

یادداشت های مربوط به نسخه: در بر گهای ۳۴ - ۳۶ اشعار پراکنده ای به فارسی نوشته شده

معرفی نسخه : رساله مختصری است در بیان واجبات و اکثر مستحبات حج بیت الله الحرام که به جهت فارسی زبانان نوشته شده؛ و چون نوع واجب بر اغلب فارسی زبانان حج تمتع است، مؤلف فقط به بیان همین نوع اکتفا کرده و آن را در دو باب به شرح زیر تألیف نموده است: باب اول در افعال عمره در پنج فصل، و باب دوم در افعال حج در هفت فصل. این اثر به سال های ۱۳۸۱ و ۱۳۸۲ ق. در تهران به چاپ رسیده است.

توضیحات نسخه : نسخه بررسی شده .شیرازه اوراق اندکی

از هم باز است

یادداشت کلی : زبان : فارسی

منابع اثر، نمایه ها، چکیده ها : ذریعه (۲۲ : ۲۷۳) ، مشار (فارسی) (۴ : ۴۹۵۴)

موضوع : حج

شناسه افزوده : محمد ، قرن ۱۳ ق. کاتب.

[مقدمه محقق]

اشاره

(بسم الله الرحمن الرحيم) الحمد لله رب العالمين، و الصلاة و السلام على خاتم أنبيائه و رسله محمد و آله الطاهرين.

آن چه پیش رو داریم کتاب مناسک حج است که بدست استاذ الفقهاء و المجتهدين مرحوم حاج شيخ مرتضى انصاری اعلی الله مقامه الشریف تحریر شده است، البته چنانچه خود ایشان تصریح نموده اند آن را به نحوی نوشته اند که موافق با احتیاط باشد، تا انتفاع از آن اختصاص به زمان حیات و نظرات خاص ایشان نداشته باشد؛ لذا با اینکه فقهای دیگر بر آن حاشیه زده اند ولی موارد حاشیه های آنان اندک است.

البته کتاب مناسک به عربی هم ترجمه شده است، و در نظر داشتیم اصل فارسی همراه با ترجمه عربی آن را یک جا چاپ کنیم، ولی از آن جا که احتمال داشت ترجمه بهتری پیدا شود؛ لذا فعلا به چاپ اصل فارسی آن اکتفا نمودیم. تا این شاء الله تعالی در فرصت دیگری همراه با ترجمه ای مناسب چاپ گردد.

آن چه بر امتیاز کتاب افزوده، وجود حاشیه های فقهای بزرگی همچون مرحوم میرزا محمد حسن شیرازی و مرحوم آخوند محمد کاظم

صفحه : ۶

خراسانی و مرحوم سید محمد کاظم یزدی قدس الله اسرارهم می باشد.

نسخه های مورد اعتماد:

اشاره

خوشبختانه بین نسخه هایی که در دست بود اختلافهای چندان مهمی وجود نداشت، و آن چه بود در حدود اختلافهای املائی و رسم الخطی و یا احیانا ادبی بود.

و اما مشخصات نسخه های مزبور به قرار زیر است:

## ۱- نسخه خطی:

نسخه ای خوش خط و خوانا که در قطع (۱۶ ۱۱) و به شماره عمومی (۸۸۶۲) در کتابخانه آستان قدس رضوی نگهداری می شود.

این نسخه از لحاظ ادبی و املائی بر سایر نسخه هائی که ذکر خواهد شد رجحان دارد.

خصوصیت مهم این نسخه این است که مورد امضای مرحوم حاج شیخ جعفر شوشتی اعلی الله مقامه الشریف می باشد. ایشان عبارتی را در حاشیه صفحه اول کتاب نوشته و زیر آن به مهر خویش ممهور نموده اند.

عبارتی که ذکر فرموده اند این است:

«این مناسک که از مرحوم حجّه الاسلام الشیخ المرتضی للأنام- طاب ثراه- می باشد، مسائل آن را غالباً طبق احتیاط نوشته اند؛ و لهذا در اول آن فرموده اند: که عمل به آن اختصاص به ایام حیات من ندارد، با

صفحه : ۷

وجود اینکه تقلید میت را جائز نمی دانستند. و فتاوی حقیر بر طبق فتاوی مسطوره در این مناسک می باشد، مگر در یک مسأله که ایشان در مشعر الحرام ذکر خدا را مستحب می دانند، و احقر تقویت وجوب آن می کنم، و قصد قربت کفایت می کند. پس عامل به این رساله از عهده تکلیف إن شاء الله بر آمده است و عند الله معذور بلکه مثاب و مأجور است.»

«حزّره أقلّ خدام الشرع جعفر التستری».

البته غیر از مطلبی که ذکر نمودند حاشیه دیگری در میقاتها دارند که در محل خودش با رمز (ح ع) بدان اشاره نموده اند، و ما هم به همین صورت آن را ذکر کردیم.

## ۲- نسخه چاپ (۱۲۹۸ ه. ق):

در مقدمه این نسخه چنین آمده است: «مخفی نماند که چون مناسک مرحوم حجّه الاسلام حاج شیخ مرتضی بسیار کمیاب بود و حجاج بیت الله الحرام بسیار اوقات تلخ بودند، لهذا بر خود لازم دانسته که مناسک

مرحوم آقا شیخ مرتضی رحمة الله استکتاب نموده، و حواشی حجه الاسلام آقا میرزا حسن سلمه الله تعالی به او ملحق ساخته، و کمال سعی و اهتمام در تصمیم این نسخه شد تا حجج بیت الله الحرام را نفع بخشد».

از این کلام ظاهر می شود که مناسک قبل از این تاریخ هم چاپ شده است، ولی متأسفانه تاکنون به دست ما نرسیده؛ و مرحوم علامه تهرانی در «الذریعه» نیز بدان اشاره فرموده اند، بلکه فقط به چاپهای (۱۳۰۱ ه. ق) و (۱۳۲۱ ه. ق) اشاره نموده اند.

صفحه : ۸

به هر حال این نسخه در کتابخانه مرحوم آیه الله مرعشی به شماره مسلسل (۱۰۱۸۸)، موجود است.

### ۳- نسخه چاپ (۱۳۱۱ ه. ق):

در این چاپ، مناسک مرحوم شیخ انصاری قدس سره همراه با حواشی مرحوم میرزای شیرازی قدس سره، به چاپ رسیده که یک نسخه از آن در کتابخانه مدرسه فیضیه به شماره (۱۴۴/۵۱) موجود است.

### ۴- نسخه چاپ (۱۳۲۱ ه. ق):

حاشیه هائی که در این چاپ، همراه با اصل، چاپ شده اند عبارتند از: حاشیه مرحوم میرزا محمد حسن شیرازی، و مرحوم آخوند ملا محمد کاظم خراسانی، و مرحوم سید محمد کاظم یزدی قدس الله سرار هم.

متأسفانه در این نسخه در چند مورد سقط وجود داشت که به کمک نسخ دیگر این نقیصه جبران شد.

یک نسخه از این چاپ در کتابخانه مرحوم آیه الله مرعشی به شماره مسلسل (۶۶۴۴)، موجود است.

### ۵- نسخه چاپ (۱۳۳۱ ه. ق):

در این نسخه، مناسک مرحوم شیخ انصاری قدس سره بر طبق نظر مرحوم سید محمد کاظم یزدی قدس سره تحریر شده، و در بغداد (مطبعه الآداب)، به چاپ رسیده است، و احیاناً در پاورقی به این نسخه با عنوان چاپ بغداد اشاره شده است.

یک نسخه از این چاپ در کتابخانه مرحوم آیه الله مرعشی به شماره مسلسل (۹۶۳۶۸)، موجود است.

البته این کتاب چاپهای دیگری هم داشته است، از آن جمله

صفحه : ۹

چاپ (۱۳۰۱ ه. ق) که علامه تهرانی بدان اشاره نموده اند.

ترجمه عربی آن هم گویا بیش از یک بار انجام گرفته است، زیرا علامه تهرانی به یک ترجمه اشاره نموده که همراه با حواشی میرزای شیرازی قدّس سرّه در عظیم آباد هند به چاپ رسیده است، ولی نسخه دیگری وجود دارد که مطابق فتوای مرحوم سید ابو الحسن اصفهانی قدّس سرّه تحریر شده و در نجف اشرف به چاپ رسیده است.

### روش تحقیق:

و اما کارهایی که بر روی مناسک انجام گرفته عبارتند از:

۱- مقابله نسخه ها: از آنجا که اختلافهای مهمی جز اختلافهای املائی و رسم الخطی و چاپی وجود نداشت؛ لذا از اشاره به آنها خودداری شد، و چون نسخه حاج شیخ جعفر شوشتری قدّس سرّه از سایر نسخ بهتر بود لذا آن را اصل قرار دادیم و اگر اختلاف مهمی وجود داشت بنحو زیر عمل نمودیم:

۱- چنانچه سایر نسخ اضافه ای داشتند که نسخه شیخ شوشتری نداشت آن را بین دو گروه و بدون رمز- []- گذاشتیم.

۲- و چنانچه نسخه شیخ شوشتری اضافه ای داشت که سایر نسخ نداشت آن را بین دو گروه با رمز ش- [ش]- گذاشتیم.

۳- و اگر عبارت نسخه شیخ شوشتری

چنانچه نسخه شیخ شوشتری را ترجیح داده باشیم آن را در متن، و عبارت سایر نسخ را بین دو پرانتز با رمز خ ل- (-خ ل)- قرار داده ایم، و چنانچه سایر نسخ را ترجیح داده باشیم آن را در متن، و نسخه شیخ شوشتری را بین پرانتز و با رمز خ ش- (-خ ش)- قرار داده ایم.

۲- ثبت حاشیه ها در پاورقی: در این زمینه حواشی میرزای شیرازی قدس سره مانند اصل، بعنوان (میرزا)، و حاشیه های مرحوم آخوند قدس سره که در اصل (ظم الخراسانی) بود، بعنوان (خراسانی)، و حاشیه های مرحوم سید یزدی قدس سره که در اصل (ظم الطباطبائی) بود، بعنوان طباطبائی ثبت گردید.

۳- استخراج منابع و مصادر: برای جلوگیری از تراکم پاورقیها و تداخل آنها، مناسب دیدیم برای منابع استخراج شده یک شماره مسلسل قرار داده و آن را در آخر کتاب بیاوریم.

در نهایت از همه برادرانی که در احیای این اثر گرانبها سهمی داشته اند، کمال تشکر می شود، توفیق خود و همه برادران را در راه احیای آثار اهل بیت علیهم السلام از درگاه احدیت خواستارم.

مسئول گروه تحقیق محمد علی انصاری

### [مقدمه مؤلف]

(بسم الله الرحمن الرحيم) الحمد لله رب العالمين، و الصلاة والسلام على محمد خير خلقه و آله الطاهرين، و لعنه الله على أعدائهم أجمعين إلى يوم الدين.

و بعد: چنین می گوید احوج العباد إلى عفو ربّه الباری مرتضی بن محمد امین الانصاری: این مختصری است در بیان واجبات و اکثر مستحبات حج بیت الله الحرام به زبان فارسی، به جهت اجابت بعض مؤمنین و اعانت سایر حجّاج و معتمرین، و غالباً طریق



احتیاط در او مسلوک شده تا انتفاع از آن اختصاص به حیات این مقصّر نداشته باشد، امید که انتفاع مؤمنین به آن موجب عفو معاصی این عاصی شده، و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت و الیه انیب.

بدان که حجّه الإسلام که در تمام عمر یک بار واجب می شود بر هر مکلف که جامع شرائط مقرّره بوده باشد، بر سه نوع است: حجّ تمّتع و حجّ قران و حجّ افراد، و چون نوع واجب بر اغلب فارسی زبانان - که غرض اصلی از تحریر این رساله هستند - حجّ تمّتع است، لهذا اکتفا می شود به بیان همین نوع.

صفحه : ۱۸

پس بدان که حجّ تمّتع مرکب است از دو عبادت: یکی را عمره تمتع می گویند، و دیگری حجّ تمّتع، پس حجّ تمّتع اطلاق بر مجموع دو عبادت می شود، و بر یک جزء از این مرکب نیز اطلاق می شود، و جزء اوّل یعنی عمره تمتع مقدم است بر جزء ثانی یعنی حجّ، چنان چه اگر کسی را ممکن نشود که آن را پیش از حجّ بجا آورد به جهت عذر، حجّ او حجّ افراد می شود، چنان چه خواهد آمد بعد از فراغ از بیان افعال عمره إن شاء الله تعالی.

و بدان که قسم اوّل از اقسام ثلاثه که حجّ تمّتع است، صورت آن اجمالاً - که مکلف قبل از شروع در آن باید اجزاء آن را اجمالاً (۱) بداند - چنان چه اجزاء نماز را قبل از شروع باید بداند - آن است که:

اولاً: احرام می بندد از برای عمره تمتع به تفصیلی که خواهد آمد.

بعد از آن که داخل مکه شد، طواف عمره می کند، یعنی هفت بار می گردد به دور خانه

کعبه که هر دوره را شوط گویند.

و بعد از آن دو رکعت نماز طواف می کند در مقام ابراهیم علی نبینا و آله و علیه السلام.

و بعد از آن سعی می کند یعنی راه می رود میانه صفا و مروه - که دو مکان اند - هفت بار. رفتن از صفا به مروه یک بار است و مراجعت از مروه به سوی صفا بار دیگر محسوب است.

بعد از آن تقصیر می کند، یعنی اندکی از ناخن یا موی خود را می گیرد.

---

(۱) (خراسانی): لازم نیست دانستن اجزاء و لو اجمالا، بلکه کفایت می کند قصد عمل و لو اجمالا. چنان چه خود تقویت خواهد فرمود.

صفحه : ۱۹

و چون از آن فارغ شود هر چه به سبب احرام بر او حرام شده بود بر او حلال می شود، به این جهت آن را عمره تمتع می نامند، و حج - او را حج تمتع می گویند، که شخص مکلف بعد از ادای عمره می تواند تمتع شود، یعنی منتفع و متلذذ شود به چیزهایی که بعد از احرام بر او حرام شده بودند.

و چون نزدیک روز نهم شود باز ثنیا احرام می بندد از برای حج تمتع از مکه به تفصیلی که خواهد آمد، و می رود به سوی عرفات - که نام موضعی است در چهار فرسخی مکه - و از ظهر روز نهم تا مغرب در آن جا می ماند.

و شب از آن جا کوچ می کند و به مشعر الحرام می آید - که در دو فرسخی مکه است تخمینا - و در آن جا می ماند از طلوع فجر روز عید قربان تا طلوع آفتاب.

و از آن جا می آید به سوی منی - که نام موضعی است قریب به مکه - و در آن جا سه عمل بجا می آورد.

اول: رمی

جمره یعنی انداختن سنگ ریزه بر جمره عقبه.

دوم: ذبح یا نحر هدی.

سوم: تراشیدن سر یا گرفتن از مو یا ناخن.

و بعد از آن به مکه مراجعت می کند، و طواف زیارت می کند به دستور سابق. و بعد از آن نماز طواف می کند.

و بعد از آن سعی ما بین (میان-خ ل) صفا و مروه می نماید به طور گذشته.

و بعد از آن طواف نساء می کند، چه زن باشد و چه مرد و چه طفل.

صفحه : ۲۰

و بعد از آن دو رکعت نماز طواف می کند.

و بعد از آن مراجعت می کند به منی از برای ماندن در آن جا شب یازدهم و دوازدهم، و در روز یازدهم و دوازدهم نیز رمی جمرات می کند.

و بعد از این اعمال در منی، فارغ می شود از تمام اعمال حجّه الإسلام که در ذمه او بوده.

و اگر شخص مکلف به حج، جاهل به این افعال باشد در ابتدای احرام، لکن قصد کند که حج واجب بر ذمه او را بجا بیاورد به هر نحوی که بعد از اشتغال به عمل بر او مشخص خواهد شد، مثل اکثر عوام که قصد می کنند اتیان عمل را بر طبق رساله که در دست است، یا بر طبق قول یا عمل مجتهدینی که به همراه او هستند، ظاهراً عمل او صحیح خواهد بود چنانچه از بعض روایات مستفاد می شود.

و اما صورت حج "تمتع تفصیلاً:

پس اول افعال آن عمره است چنانچه دانستی. و چون واجبات عمره پنج بود، و واجبات حج پانزده بود، پس مجموع بیست واجب، در دو باب و دوازده فصل بیان می شود إن شاء الله

تعالی.

صفحه : ۲۱

### [باب اوّل در اعمال عمره است]

اشاره

باب اوّل در اعمال عمره است و در آن پنج فصل است

صفحه : ۲۳

### [فصل اوّل در احرام عمره است]

اشاره

فصل اوّل در احرام عمره است و در آن چند مقصد است:

### [مقصد اوّل در احرام و مستحبات و مکروهات آن]

مقصد اوّل در مستحبات قبل از احرام، و در احرام، و بعد از آن است، و مکروهات احرام بدان که مستحب است در وقت اراده احرام مهتیا شدن از برای احرام به تنظیف بدن، و گرفتن ناخن و شارب، و ازاله موی زیر بغل و موی عانه به نوره، و غسل احرام، و اگر بعد از غسل بپوشد یا بخورد چیزی را که از برای محرم جایز نیست مستحب است اعاده غسل [نماید-ش]، و جایز است مقدّم داشتن غسل بر میقات، هر گاه بترسد که آب در میقات نیابد، و اگر مقدّم داشت و بعد از آن آب در میقات یافت مستحب است اعاده آن، و اگر اوّل روز غسل کند از برای شب کافی است، و هم چنین عکس، و اگر حدث اصغر واقع شود اعاده آن نماید، و چون غسل کند این دعا را بخواند: «بسم الله و بالله اللهم اجعله لی نورا و طهورا و حرزا و أمنا

صفحه : ۲۴

من کلّ خوف و شفاء من کلّ داء و سقم، اللهم طهرنی و طهر قلبی و اشرح لی صدري، و اجر علی لسانی محبتک و مدحتک و الثناء علیک؛ فإنه لا قوه لی الا بک و قد علمت ان قوام دینی التسليم لک و الاتّباع لسنته نبیک صلواتک علیه و آله» انّ إنّما أن «۱».

و چون جامه احرام بپوشد یکی را لنگ کند و دیگری را رداء کند و بگوید: «الحمد لله الذی رزقنی ما اوارى به عورتی، و اوّدی فیہ فرضی، و أعبد فیہ ربّی، و أنتهی فیہ

إلى ما أمرني، الحمد لله الذي قصدته فبلغني، و أردته فأعانني و قبلني، و لم يقطع بي، و وجهه أردت فسلمني (فسلمني - خ ل)، فهو حصني، و كهفي، و حرزي، و ظهري، و ملاذني، و لجأني (و رجائي - خ ل)، و منجائي، و ذخري، و عدتي في شدتي و رخائي» ث ن إنما أن «٢».

و مستحب است که احرام را عقیب فریضه ظهر واقع سازد، و اگر نباشد، فریضه دیگر، و اگر نباشد، عقیب نماز قضائی واقع سازد، و اگر نماز قضا نداشته باشد عقیب شش رکعت نماز، و اقل آن دو رکعت است، در رکعت اول بعد از حمد «توحید» و در [رکعت - ش] ثانی [بعد از حمد - ش] «سوره جحد» بخواند، و چون از نماز فارغ شود و بخواهد نیت احرام کند، حمد و ثنای الهی [را - ش] نماید، و صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد، و این دعا را بخواند: «اللهم إني أسألك أن تجعلني ممن استجاب لك، و آمن بوعدك و اتبع أمرك، فأني عبدك و في قبضتك، لا اوقى إلا ما وقيت، و لا آخذ إلا ما أعطيت، و قد ذكرت الحج فأسألك أن تعزم لي عليه، على كتابك و سنه نبيك صلواتك عليه و آله، و تقويني على ما ضعفت [عنه - ش]، و تسلّم لي مناسكي في يسر منك و عافيه، و اجعلني من وفدك الذي رضيت و ارتضيت، و سميت و كتبت (و كنييت - خ ل)، اللهم إني خرجت من شقه بعيدة، و أنفقت مالي ابتغاء مرضاتك، اللهم فتمم لي حجتي و عمرتي، اللهم إني أريد التمتع بالعمرة

صفحه : ٢٥

إلى الحج على كتابك و سنه نبيك صلواتك عليه

و آله، فإن عرض لى عارض يحبسنى فحلنى حيث حبستنى بقدرك الذى قدّرت على «اللهم - إن لم تكن حجّه فعمره، أحرّم (احرم خ ش) لك شعرى و بشرى و لحمى و دمی و عظامى و مخى و عصبى، من النساء و الثياب و الطيب، أبتغى بذلك وجهك و الدار الآخرة» خ ن إنّما أن «۳».

و چون نیت احرام کند سنّت است که تلفّظ به آن کند، و مقارن نیت بگوید: «لبيك اللهم - لبيك، لبيك لا شريك لك لبيك، إن - الحمد و النعمه لك و الملك لا شريك لك لبيك، لبيك ذا المعارج لبيك، لبيك داعيا إلى دار السلام لبيك، لبيك غفار الذنوب لبيك، لبيك أهل التلبيه لبيك، لبيك ذا الجلال و الإكرام لبيك، لبيك تبتدى و المعاد إليك لبيك، لبيك تستغنى و يفتقر إليك لبيك، لبيك مرغوبا و مرهوبا (مرهوبا و مرغوبا - خ ل) إليك لبيك، لبيك إله الحق - لبيك، لبيك ذا النعماء و الفضل الحسن الجميل لبيك، لبيك كشاف الكرب العظام لبيك، لبيك عبدك و ابن عبدك لبيك، لبيك يا كريم لبيك» سن إنّما أن «۴».

و مستحب - است که این فقرات را نیز بخواند: «لبيك أتقرب إليك بمحمّد و آل محمّد لبيك، لبيك بحجّه أو عمره لبيك، لبيك و هذه عمره متعه إلى الحج - لبيك، لبيك أهل التلبيه لبيك، لبيك تلبيه تمامها و بلاغها عليك» ظن إنّما أن «۵».

و سنت است بلند گفتن تلبیه اگر مرد باشد، و مکرر گفتن وقت بیدار شدن از خواب، و عقب هر نماز واجب و سنّت، و وقتی که بر شتر سوار شود، و شتر برخیزد، و وقتی که بر تلی بالا رود یا به سرایشی پائین آید،

و وقتی که به سواره برسد و در سحرها، [و-ش] بسیار بگوید هر چند جنب [باشد-ش] یا حائض، و تلبیه را قطع نمی کند در عمره تمتع تا آن که خانه های مکه را ببیند، و در حج تمتع تا پیشین روز عرفه.

و بدان که مکروه است احرام در جامه سیاه، بلکه بعضی غن إنّما آن «۶» مطلق

صفحه : ۲۶

رنگ را گفته اند، لکن ظاهر بعض اخبار معتبره گن ن إنّما آن «۷» عدم کراهت رخت سبز است.

و مکروه است که بخوابد در رخت سیاه، و بر بالش سیاه، و در رخت چرک، و اگر در احرام چرک شده بهتر آن است که نشوید تا محل شود.

و مکروه است (۱) استعمال حنا هر چند نه به قصد زینت باشد، و دخول حمام و سائیدن بدن، و لیک گفتن در جواب کسی که او را آواز کند، و استعمال ریاحین (۲). و بعضی نن إنّما آن «۸» الحاق فرموده اند شستن سر به سدر، و خطمی، و شستن بدن به آب سرد، و مبالغه در مسواک کردن، و سائیدن رو، و مصارعه، یعنی کشتی گرفتن.

---

(۱) (میرزا) و (طباطبائی - چاپ بغداد): احوط ترک استعمال حنا است به قصد زینت، بلکه مطلقاً، و اولی ترک استعمال آن است قبل از احرام هر گاه اثر آن باقی بماند تا حال احرام.

(۲) (میرزا): احوط ترک استعمال ریاحین است چنان چه تقویت فرموده اند بعد از این.

صفحه : ۲۷

### **[مقصد دوّم در مواقیت احرام است]**

مقصد دوّم در مواقیت احرام است بدان که محل احرام [بستن - ش] - که آن را میقات می گویند - مختلف می شود به اختلاف طرقی که مکلف عبور از آنها می کند و به مکه می رود، پس کسی که

راه او از مدینه منوره باشد میقات او «مسجد شجره» است، و آنرا «ذو الحلیفه» می گویند، و جایز است از برای او در وقت ضرورت تأخیر احرام تا میقات اهل شام.

و کسی که از راه عراق و نجد برود میقات او «وادی عقیق» است، اوائل آن را «مسلخ» می گویند، و اواسط آن را «غمره»، و اواخر آن را «ذات عرق» می گویند که احرامگاه عامه است. و افضل احرام از مسلخ است اگر به طور یقین معلوم شود، و الا تأخیر احوط است تا یقین [حاصل - ش] کند که در وادی عقیق رسیده است، و احوط آن است که تأخیر نکند تا به «ذات عرق»، بلکه بعضی از علماء مای ن إنما أن «۹» جائز نمی دانند تأخیر را، و اگر تقیه اقتضا کند تأخیر را تا به «ذات عرق»، پیش از رسیدن به آن جائز است احرام کند و تلبیه را به اخفات گوید و رخت خود را در نیاورد، و اگر ممکن شود در بیاورد در مخفی و جامه احرام [را - ش] می پوشد و باز آن را در می آورد و رخت خود را می پوشد و به جهت آن فدیة می دهد چنان چه خواهد آمد، و جامه احرام نپوشد تا به «ذات عرق» رسد آن وقت جامه احرام [را - ش] بپوشد و اظهار کند که حالا (الحال - خ ل) محرم می شوم.

و کسی که راه او از طایف باشد میقات او «قرن المنازل» است.

و کسی که از راه یمن برود میقات او «یلملم» است که اسم کوهی است.

صفحه : ۲۸

و کسی که از راه شام برود میقات او «جحفه» است به تقدیم جیم بر حاء مهمله.

و بدان که



احوط و اقوی لزوم تحصیل علم است به این اماکن، و اگر علم ممکن نباشد بعید نیست اکتفاء به ظن حاصل از پرسیدن اهل معرفت به این اماکن.

و کسی که منزل او نزدیک تر از این مواقیت به مکه باشد میقات او منزل او است.

و کسی که از راهی عبور کند که به هیچ یک از مواقیت خمسه مذکوره عبور نکند احوط در حق او آن که احرام ببندد محاذی میقاتی که اقرب به سوی او بوده باشد هر چند که دورتر از دیگری باشد به مکه، و بعد از آن تجدید احرام کند در موضعی که محاذی میقاتی باشد که نزدیک تر است به مکه از آن میقات سابق، و اگر علم به محاذات ممکن نباشد ظاهر کفایت مظنه است، و بعضی لا-ن انما ان «۱۰» گفته اند احرام می بندد از موضعی که قبل از آن احتمال محاذات ندهد، و احوط (۱) از برای این (آن خ ش) شخص مرور بر یکی از مواقیت است و احرام از آن جا.

---

(۱) باسمه تعالی، موافق این احتیاط برای کسانی که به جهازدودی جدّه می روند، چون علم به محاذات «سعدیه» که «یللم» باشد حاصل نمی شود، بلکه مظنه هم حاصل نمی شود، در صورت امکان رفتن به «سعدیه» بلا شبهه احوط است. و اگر ممکن نشود رفتن «سعدیه» چاره این است که قبل از رسیدن به محل «احتمال محاذات احرام ببندد، و نیت آن را مستدام بدارد تا جائی که یقین به گذشتن بشود، به این نحو که نیت او ابتداء به احرام باشد از آن جائی که فی علم الله محاذی حقیقی است (ج ع).

صفحه : ۲۹

و بدان که کسی که عذری

از برای او از احرام بستن در میقات خود به سبب فراموشی یا عذری دیگر روی دهد، پس بعد از زوال عذر اگر ممکن باشد برگشتن به میقات بر می گردد، و الا (۱) احرام از همان جای خود می بندد (۲) مگر آن که بعد از دخول حرم زوال عذر شود، پس واجب است که از حرم بیرون رود با تمکن، و الا از جای خود احرام می بندد، و اگر فراموش کند احرام را و به خاطرش نیاید مگر بعد از اتمام جمیع واجبات، پس جمعی الله ن إنما أن «۱۱» آن عمره را باطل می دانند، و بعضی آن را صحیح می دانند، و این قول بعید نیست، و احوط اوّل است.

و اگر کسی عمدا ترک کند احرام را و ممکن نباشد او را تدارک آن از میقات، پس اقوی فساد عمره او است، اگر چه احوط احرام است از هر مکانی که ممکن باشد- مثل ناسی- و اتیان به عمره است و قضای آن بعد از آن.

و اما جاهل پس اقوی صحت عمره او است.

و بدان که شرط احرام طهارت از حدث اصغر و اکبر نیست، پس جایز است احرام از جنب و حیض و نفساء، بلکه غسل احرام از برای حیض و نفساء [نیز] مستحب است.

---

(۱) (طباطبائی - چاپ بغداد): و الا آن چه می تواند برگردد بنا بر احوط، و از آن جا احرام بندد، خصوصا حائضی که به سبب جهل به مسأله ترک احرام از میقات نموده باشد، چنان چه مورد نص صحیح است، و اگر هیچ نمی تواند از همان جای خود احرام می بندد.

(۲) (میرزا): در این صورت احوط آن است که هر قدر می تواند برگردد

از آن جا احرام ببندد خصوصا حائضی که به جهت جهل به مسأله احرام را ترک کرده باشد از میقات که مورد نص صریح (صحیح خ ل) است و از شهید قدس سرّه و بعضی فتوی به آن نقل شده و مطابق قواعد نیز می باشد.

صفحه : ۳۰

### [مقصد سوّم در واجبات احرام است]

#### اشاره

مقصد سوّم در واجبات احرام است و آن چه متعلق به آنها است اما واجبات در احرام پس سه چیز است:

#### [اوّل نیت]

اوّل: نیت است به آن که قصد کند احرام بستن را از برای عمره تمتع حجّه الإسلام به جهت اطاعت فرموده خداوند عالم، و معنی احرام بستن - چنان چه [بعضی] هَذَا نِإِنَّمَا أَنْ «۱۳» ذکر کرده اند-: به خود قرار دادن ترک اموری چند است که خواهد آمد، به جهت توجّه به مگّه، به جهت اداء افعال معهوده.

#### [دوّم تلبیه]

دوّم: گفتن چهار تلبیه است، [و واجب آن یک دفعه است، و مقدار استحباب تکرار آن گذشت]، و صورت تلبیه (آن-خ ل) بنا بر احوط، بلکه اصح [این است]: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنَّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ». و واجب است تصحیح این فقرات چنان چه تصحیح تکبیره الاحرام و قرائت حمد و سوره و غیر آن در نماز واجب است، و احوط و اولی کسر همزه «إِنَّ» و فتح کاف «الملك» است، و اگر تکرار «لَكَ» بعد «الملك» نماید بد نیست.

و بدان که واجب است تعلّم آن اگر ندانسته باشد آن را، یا کسی او را تلقین کند، و اگر ممکن نشود جمع کند میانه تلفّظ به آن به هر نحو که ممکن شود و ترجمه آن و نایب گرفتن در گفتن آن.

#### [سوم پوشیدن لباس احرام]

سوم: واجب است قبل از نیت و تلبیه، پوشیدن دو جامه احرام که یکی از آنها (اینها-خ ش) ستر کند ما بین ناف و زانو [را-ش] که آن را «ازار» گویند، و دیگری که آن را «رداء» گویند، آن قدر باشد که

صفحه : ۳۱

ساتر منکین بوده باشد.

و بدان که ظاهر مشهور آن [است] که پوشیدن این دو جامه و کندن رخت دوخته خود شرط احرام نیست اگر چه واجب

است، و ظاهر بعضی آنه ن إِنْما أَنْ «۱۴» اشتراط کنندن رخت دوخته است، پس احوط آن است که قبل از نیت و تلبیه، رخت احرام بیوشد.

و شرط است در این دو جامه [که] نماز در آنها صحیح باشد، پس کفایت نمی کند حریر و غیر مأکول اللحم و متنجس به

نجاستی که معفو نباشد، و هم چنین کفایت نمی کند ازاری که بشره از آن نمایان باشد، و احوط در رداء نیز ملاحظه این شرط است، و احوط تطهیر این (آن-خ ش) دو جامه است یا تبدیل آنها اگر نجس شوند در احوال احرام، بلکه احوط (۱) مبادرت به ازاله نجاست است از بدن نیز، و جمعی فإن ن إنما أن «۱۵» (بعضی-خ ل) از علماء منع نموده اند از حریر خالص در جامه احرام زن، و خالی از قوت نیست با آن که (یا آن که-خ ش) احوط است، بلکه بعضی تصریح فرموده اند: که احوط (۲) آن (این-خ ش) است که زن در جمیع احوال (۳) [احرام-ش] حریر خالص نپوشد، و احوط آن است که از جنس پوست نباشد بنا بر آن که در عرف عرب ثوب بر آن صدق نمی کند، و هم چنین منسوج بوده باشد نه مثل نمد مالیده باشند (۴).

---

(۱) (طباطبائی - چاپ بغداد): بلکه اولی و احوط.

(۲) (طباطبائی - چاپ بغداد): بلکه خالی از قوت نیست.

(۳) (طباطبائی): یعنی احوال احرام.

(۴) (طباطبائی - چاپ بغداد): لکن اقوی جواز است در غیر منسوج، بلکه جواز نیز در پوست خالی از قوت نیست.

صفحه : ۳۲

### [مقصد چهارم در تروک احرام است]

#### اشاره

مقصد چهارم در تروک احرام است چون دانستی که حقیقت احرام توطین نفس است بر ترک اموری که خواهد آمد، پس ناچار است از معرفت آن امور، بلکه احوط مراجعت آنها است پیش از نیت احرام تا قصد کف از آنها نماید، بلی التفات به آنها تفصیلاً در وقت نیت احرام لازم نیست، و آن چند امر است:

#### [اؤل صید]

اؤل: شکار صحرائی که وحشی باشد، مگر در صورت خوف اذیت [از] آن، و حرام است نیز خوردن آن، و نگاه داشتن آن- هر چند مالک آن بوده باشد قبل از احرام و به همراه خود آورده باشد- و اعانت کسی که او را شکار کند به هر نوع از اعانت. و اما شکار دریائی پس باک به آن نیست، و مراد به آن حیوانی است که تخم و جوجه هر دو در دریا کند، و هم چنین حیوان اهلی مثل مرغ خانگی و گاو و گوسفند و شتر اهلی.

و هر شکار که حرام است، جوجه و تخم آن نیز حرام است، و اگر محرمی صیدی را ذبح کند، مشهور آن است که میتة خواهد بود درباره محرم و محل و ملخ در حکم شکار صحرائی است.

دوم: جماع کردن با زن و بوسیدن و بازی کردن و نگاه کردن به شهوت، بلکه مطلق التذاذ و استمتاع به زن.

و بدان که اگر کسی در احرام جماع کند با زن یا مرد، چه در

صفحه : ۳۳

قبل و چه در دبر- نه از روی نسیان یا نادانی- پس اگر در عمره است، اگر پیش از سعی واقع شده است عمره او فاسد است، و بر او یک شتر کفاره لازم است، و عمره را تمام می کند و او را اعاده می کند، و اگر عمره تمتع باشد پیش از حج او را بجا می آورد، و اگر وقت تنگ باشد حج او افراد می شود، پس بعد از حج عمره مفرده بجا می آورد، و احوط اعاده حج است در سال آینده.

و هر گاه بعد از سعی

باشد، همان کفاره تنها بر او لازم است.

و اگر در احرام حج این عمل شود، اگر پیش از وقوف عرفه و مشعر بوده حج او نیز فاسد است اجماعاً، و واجب است آن را تمام کند و قضای آن در سال دیگر نماید، و هم چنین اگر بعد از وقوف عرفه و قبل از مشعر بوده علی الاشهر، و اگر بعد از وقوفین باشد حج او صحیح است و همان کفاره لازم است اگر پنج شوط از طواف نساء ننموده، و الا کفاره نیست علی الاظهر الاشهر (الاشهر الاظهر - خ ش) اگر چه احوط کفاره است.

و در کفاره بوسیدن زن خلاف است، بعضی قبل ن انما آن «۱۷» گفته اند: که اگر از روی شهوت است یک شتر است، و اگر نه از روی شهوت باشد یک گوسفند است، و بعضی مطلقاً یک شتر می دانند و این احوط، بلکه خالی از قوت نیست.

و اگر نگاه کند عمداً به غیر اهل خود و انزال او شود احوط آن که اگر می تواند یک شتر و الا یک گاو و الا یک گوسفند.

و اگر نگاه به اهل خود کند و انزالش شود مشهور یک شتر است.

و اگر کسی دست بازی کند به شهوت بی انزال، پس بعضی عند ن انما آن «۱۹» گفته اند که یک گوسفند بر او لازم است، و با انزال او را شتری لازم است.

صفحه : ۳۴

### [سوم عقد کردن زن]

سوم: عقد کردن زن از برای خود یا غیر که محرم باشد یا محل، و هم چنین شاهد شدن بر عقد، و اقامه شهادت هر چند [که-ش] متحمل آن شده [باشد] در غیر حال احرام، و احوط ترک

خطبه است- یعنی خواستگاری زن- و اما رجوع به مطلقه رجعیه پس بی عیب است، و هم چنین خریدن کنیز هر چند که به جهت استمتاع باشد، بلی اگر مقصود [او] استمتاع در حال احرام بوده [باشد] احوط ترک آن است، بلکه بعضی الحکم ن إتما آن «۲۰» جزم به حرمت کرده اند، چنانچه احوط ترک تحلیل کنیز است و قبول تحلیل آن.

و بدان که کسی که عقد کند زنی را در حال احرام برای محرمی و محرم دخول کرد، پس بر هر یک از ایشان یک شتر کفاره است، و اگر دخول نکنند بر هیچ یک کفاره نیست، و هم چنین کفاره لازم است بر عاقد از برای محرم با دخول هر چند عاقد محل باشد، بلکه بر زن که محل باشد هر گاه بداند که شوهر محرم است.

#### [چهارم استمناء]

چهارم: استمناء است، یعنی طلب نزول منی به دست یا غیر آن هر چند به خیال بوده [باشد] یا به ملاحظه با زن خود یا کسی دیگر.

و بدان که انزال منی به استمناء، بعضی را ن إتما آن «۲۱» او را مفسد حج دانسته اند (۱) مثل جماع کردن، و بعضی همان کفاره را تنها واجب دانسته اند که یک شتر بوده باشد.

#### [پنجم خوشبو کردن بدن]

پنجم: استعمال طیب یعنی بویهای خوش، مثل: مشک و زعفران و

---

(۱) (خراسانی): اقوی عدم مفسد بودن استمناء است اگر چه احوط است، خصوصا در صورتی که استمناء به بازی کردن با ذکر باشد.

صفحه : ۳۵

کافور و عود و عنبر، به بوئیدن یا مالیدن بر بدن یا خوردن، یا پوشیدن چیزی که در آن بوی خوش بوده [باشد] هر گاه اثر آن باقی است، و اگر محتاج به خوردن یا پوشیدن شود دماغ خود را بگیرد، و احوط بلکه خالی از قوت نیست وجوب ترک استعمال ریاحین، و غایت احتیاط ترک بوئیدن میوه های خوشبو است مثل سیب و به و شبه آن اگر چه خوردن آنها ضرر ندارد، چنانچه ظاهر بعضی ن إتما آن «۲۳» اخبار بر هر دو مطلب دلالت می کند.

و مشهور آن است که خلوق کعبه- و آن چیزی است که کعبه را به آن خوشبو می کنند- مستثنی است از حکم بوی خوش، و چون مشتبه است مصداق آن احوط امساک است از آن، و استثناء کرده اند از آن نیز شنیدن بوی را در وقت گذشتن از بازار عطاران که ما بین صفا و مروه واقع است، و احوط اجتناب است از



آن نیز (۱).

و بدان که کفاره طیب، کشتن یک گوسفند است.

و بدان که احوط بلکه اقوی حرمت گرفتن دماغ است از بوی بد، بلی فرار کردن از آن به تند رفتن ضرر ندارد.

### [ششم پوشیدن چیز دوخته]

ششم: پوشیدن چیز دوخته و چیزی که شبیه به دوخته باشد، مثل رخت هائی که از نمد می مالند به هیئت بالا پوش و کلیجه و کلاه و غیر آن، و احوط اجتناب از مطلق دوخته است هر چند قلیل باشد حتی همیانی که (۲) پول را در آن می کنند و در کمر می بندند، و چیزی که از

(۱) (خراسانی): ترک این احتیاط عیب ندارد.

(۲) (میرزا) و (طباطبائی - چاپ بغداد): لکن اقوی در همیان جواز بستن است بر کمر، و اولی آن است که قسمی کند که بدون گره باشد.

صفحه : ۳۶

برای ناخوشی باد فتق می دوزند (۱) مگر آن که ضرورت داعی شود به استعمال آنها، در این صورت احتیاطا فدیة بدهند، چنان چه هر که محتاج شود به پوشیدن دوخته، فدیة بر او - که یک گوسفند باشد - لازم است.

و احوط گره نزدن رخت احرام است خصوصا رداء و تکمه نکردن در آن، و به چوب یا سوزن بعض آن را به بعض وصل نکند.

و بدان که حرمت پوشیدن دوخته مختص مرد است بنا بر مشهور، پس جایز است از برای زن پوشیدن آن مگر قفازین - که قبل از این چیزی بود که زنهای عرب می دوختند از برای حفظ دستها از سرما و در آن پنبه می کردند - که احوط بلکه اقوی اجتناب از آن است.

### [هفتم سرمه کشیدن]

هفتم: سرمه کشیدن [است - ش] به سیاهی (۲) که در آن زینتی باشد هر چند قصد زینت نکند، و احوط اجتناب از مطلق سرمه است به قصد زینت.

### [هشتم نگاه کردن در آئینه]

هشتم: نگاه کردن در آئینه، و بعضی تصریح فرموده اند که احوط ترک استعمال منظره است- یعنی عینک- مگر به جهت ضرورت، و هم چنین نگاه کردن در آب صافی، و اقوی جواز هر دو است.

### [نهم پوشیدن تمام پشت پا]

نهم: پوشیدن موزه و چکمه و جوراب و هر چه تمام پشت پا را پوشاند (بگیرد- خ ل) (۳)، (۴) و بعضی تصریح کرده اند که ستر بعض

(۱) (طباطبائی): اقوی در این نیز جواز است و لو بدون ضرورت.

(۲) (طباطبائی): و هم چنین سرمه که در آن بوی خوش باشد، از قبیل مشک و زعفران اگر چه قصد زینت نکند.

(۳) (طباطبائی): لکن نه مثل پوشیدن به جامه یا به دست و نحو آن.

(۴) (میرزا): از برای مردان. (طباطبائی): بلکه برای زنان نیز علی الاحوط چنان چه مقتضای اطلاق متن است.

صفحه : ۳۷

مثل ستر کل است مگر موضع بند نعلین، و دلیلش ظاهر نیست إلیما آن که (مگر آن که- خ ل) احوط است (۱)، و هر گاه محتاج شود به پوشیدن خفین به جهت نبودن نعلین احوط شکافتن روی آنها است.

### [دهم فسوق]

دهم: فسوق است و مراد از آن دروغ گفتن است و بعضی «ن إئما أن» (۲۴) الحاق سباب نموده اند.

و بعضی «ن إئما أن» (۲۵) مفاخرت را الحاق کرده اند، و بعضی مفاخرت را راجع به سباب کرده اند، چرا که مفاخرت اظهار فضایی است از برای خود و سلب آنها از غیر، یا اثبات ردائلی است از برای غیر و سلب آنها از خود، و شبهه ای در تحریم همه مذکورات نیست.

### [یازدهم جدال]

یازدهم: جدال است و آن گفتن (لا و الله)، یا (بلی و الله) است و احوط الحاق مطلق یمین است، و در مقام ضرورت به جهت اثبات حق یا نفی باطل جایز است.

و بدان که اگر جدال صادق باشد پس در کمتر از سه مرتبه چیزی در او نیست (۲) بجز استغفار، و در سه مرتبه یک گوسفند

است.

و اما دروغ: پس مشهور آن است که در یک مرتبه یک گوسفند، و در دو مرتبه یک گاو، و در سه مرتبه یک شتر است.

### [دوازدهم کشتن جانوران بدن]

دوازدهم: کشتن جانوران که در بدن ساکن می شوند از بدن یا رخت مثل شپش و [یا] کیک و کنه که در شتر می باشد، و هم چنین

---

(۱) (طباطبائی): و اقوی خلاف آن است.

(۲) (طباطبائی): از جمله ای از اخبار مستفاد می شود که کمتر از سه یمین اگر صادق باشد جدال نیست نه آن که باشد و کفاره نداشته باشد.

صفحه : ۳۸

انداختن آنها (۱)، بلکه از موضعی به موضع دیگر نقل کردن که موضع اول حفظ باشد از برای آن.

### [سیزدهم انگشتر زینت به دست کردن]

سیزدهم: انگشتر به دست کردن به جهت زینت، و باکی نیست به جهت استحباب آن، و بعضی آن «۲۷» تصریح فرموده اند به حرمت استعمال حنا به قصد زینت در حال احرام، بلکه قبل از آن هر گاه اثر آن بماند تا زمان احرام، و بعضی احتیاط کرده اند از استعمال آن هر چند نه به قصد زینت باشد.

### [چهاردهم از برای زن پوشیدن زیور است به جهت زینت]

چهاردهم: از برای زن پوشیدن زیور است به جهت زینت مگر آن چه را که عادت به پوشیدن آن داشته قبل (پیش - خ ل) از احرام، پس باکی نیست به گذاشتن آن و در نیاوردن آن به جهت احرام، الا آن که آن را اظهار نمی کند قصداً از برای زوج و غیر او از مردان.

### [پانزدهم روغن مالیدن است]

پانزدهم: روغن مالیدن است به بدن هر چند که در او بوی خوش نباشد علی الاحوط، بل علی الاقوی مگر به جهت ضرورت (۲).

## [شانزدهم ازاله مو است از بدن خود یا غیر خود]

شانزدهم: ازاله مو است از بدن خود یا غیر خود، محلّ باشد غیر،

(۱) (میرزا): مراد شپش و کیک است، زیرا که انداختن کنه از خود بی اشکال است و عیبی ندارد. (طباطبائی): بلکه انداختن کنه از شتر هم عیبی ندارد بلی احوط بلکه اقوی نینداختن «حلمه» است از او. (طباطبائی - چاپ بغداد): بلی انداختن کنه از بدن خود بلکه از شتر عیب ندارد مگر «حلمه» یعنی کنه بزرگ از شتر، که انداختن آن جایز نیست.

(۲) (طباطبائی): و هم چنین روغن مالیدن پیش از احرام اگر در او بوی خوش باشد و اثرش بماند.

صفحه : ۳۹

یا محرم، هر چند یک موی باشد، مگر به جهت ضرورت، مثل کثرت شپش و درد سر و موی چشم که اذیت کند، و باکی نیست به آن چه بی قصد کنده می شود در وقت وضو بلکه غسل.

و فدیة سر تراشیدن - هر چند به جهت ضرورت باشد - یک گوسفند است، یا سه روز روزه، یا صدقه ده مدّ بر ده مسکین، و بعضی ۷۷ إنّما أن «۲۸» گفته اند: دوازده مدّ بر شش مسکین، و احتیاط اختیار گوسفند است، و هم چنین هر گاه زیر هر دو بغل خود را ازاله مو کند، بلکه زیر یک بغل خود را علی الاحوط بل الاقوی، و هر گاه دست بکشد به سر یا به ریش خود و یک موی یا دو موی بیفتد یک کف از طعام صدقه کند.

## [هفدهم پوشانیدن مرد است سر خود را]

هفدهم: پوشانیدن مرد است سر خود را حتّی به گل و حنا، و حمل چیزی بر سر علی الاحوط. و احوط و اولی ترک پوشانیدن

است به بعض بدن مثل دست، اگر چه اظهر جواز آن است، و گوشها ظاهرا از سر محسوبند. و در حکم سر است بعض سر الّا آن که استثناء شده [از آن] گذاشتن بند خیک آب بر سر و دستمالی که بر سر به جهت صداع بندند.

و اشهر و اظهر جواز پوشیدن روی است از برای مرد و قول به منع شاذ است، و در حکم پوشانیدن سر است ارتماس در آب بلکه مطلق مایع.

و بدان که فدیة پوشانیدن سر، یک گوسفند است، و احوط تعدد فدیة است به تعدد پوشانیدن خصوصا هر گاه بی عذر باشد خصوصا هر گاه مجلس متعدد باشد.

### **[هیجدهم پوشانیدن زن است روی خود را]**

هیجدهم: پوشانیدن زن است روی خود را به نقاب و غیر آن و هم چنین بعض آن را، مگر قدری که من باب المقدمه به جهت پوشانیدن سر

صفحه : ۴۰

از برای نماز از اطراف روی پوشیده می شود، و بعد از نماز فوراً آن را مکشوف نماید.

و جایز است به جهت روی گرفتن از نامحرم که طرف چیزی [را] که بر سر زده است از چادر و غیره پائین بیندازد تا محاذی بینی بلکه تا ذقن، لکن (بلکه- خ ل) بعضی عن إمامان «۲۹» واجب دانسته اند که آن را به دست یا به چوبی دور از روی نگاه دارد که از قبیل نقاب نشود، و الّا یک گوسفند بر او کفاره لازم است، و این قول احوط است بلکه خالی از قوت نیست (۱).

### **[نوزدهم سایه قرار دادن مرد است بالای سر خود در حال منزل طی کردن]**

نوزدهم: سایه قرار دادن مرد است بالای سر خود در حال منزل طی کردن به مثل هودج و چتر و نحو آن، چه سواره باشد چه پیاده علی الاحوط، و احوط آن است که به پهلوی محمل و هر چیزی که (۲) بالای سر او نباشد استظلال نکند، اگر چه جواز راه رفتن در سایه محمل و هر چیزی که بالای سر نباشد خالی از قوت نیست، و جایز است جمیع اینها (آنها- خ ل) در وقت منزل کردن، هر چند رفت و آمد در کارهای خود کند و ننشیند، اگر چه احوط ترک آن است در وقت تردد.

و هم چنین جایز است در حال (وقت- خ ل) ضرورت به جهت شدت سرما یا گرما یا باران، و لکن کفاره می دهد، و از برای زنها بلکه

(۱) (خراسانی): قوتی ندارد.

(۲) (طباطبائی): احوط عدم استظلال است به مثل طرف جامه و چتر و نحو اینها اگر چه بالای سر نباشد.

صفحه : ۴۱

و فدیة سایه انداختن یک گوسفند است، و احوط آن است که اگر بتواند از برای هر روزی یک گوسفند بدهد.

### **[بیستم بیرون آوردن خون است از بدن خود نه غیر]**

بیستم: بیرون آوردن خون است از بدن خود نه غیر، هر چند به خراشیدن بدن باشد یا مسواک کردن باشد، اگر بداند که موجب آن می شود، و جایز است آن در حال ضرورت.

و بعضی بنِ اِنْمَا أَنْ «۳۰» گفته اند: که کفاره آن گوسفندی است، و بعضی گفته اند: طعام (اطعام- خ ل) یک مسکین.

### **[بیست و یکم ناخن گرفتن]**

بیست و یکم: ناخن گرفتن هر چند بعض ناخن باشد، مگر آن که اذیت او کند، مثل آن که بعض آن افتاده [باشد- ش] و بعض دیگر او را اذیت کند، پس فدیة می دهد.

و فدیة آن بعض، یک مدّ از طعام است، چنان چه فدیة ناخن تمامی همان است.

و اگر مجموع ناخن دست و پا را در مجلس واحد بگیرد یک گوسفند لازم است، و اگر دست ها را در یک مجلس جدا و پاها را جدا بگیرد در مجلس دیگر، دو گوسفند لازم است.

### **[بیست و دوّم کندن دندان است]**

بیست و دوّم: کندن دندان است هر چند خون نیاید (۱).

و بعضی بنِ اِنْمَا أَنْ «۳۲» گفته اند: که کفاره آن یک گوسفند است، و آن احوط است (۲).

### **[بیست و سوّم کندن درخت و گیاهی که در حرم روئیده باشد]**

بیست و سوّم: کندن درخت و گیاهی که در حرم روئیده باشد مگر

---

(۱) (طباطبائی): حرمت آن با نیامدن خون معلوم نیست.

(۲) (طباطبائی): لکن واجب نیست.

صفحه : ۴۲

آنکه در ملک یا منزل او روئیده باشد یا آن که خود او را کاشته باشد و استثنا شده است از این «اذخر» که گیاهی است معروف، و درخت میوه ها، و درخت خرما.

و اگر درختی را بکند، جمعی نِنِ اِنْمَا اُن «۳۳» گفته اند که اگر بزرگ باشد یک گاو کفاره می دهد، و اگر کوچک باشد یک گوسفند، و اگر بعض درخت باشد قیمت آن را، و در گیاه کفاره نیست بجز استغفار.

و جایز است گذاشتن شتر خود را که علف را بخورد، و لکن خود به جهت او قطع نکند.

و بدان که این حکم مختص محرم نیست بلکه درباره همه کس ثابت است.

و باکی نیست به راه رفتن به نحو متعارف اگر چه موجب قطع بعض گیاه حرم بشود.

### **[بیست و چهارم سلاح برداشتن مثل شمشیر و نیزه و هر چه یراق و آلت حرب گویند]**

بیست و چهارم: سلاح برداشتن، مثل شمشیر و نیزه و هر چه یراق و آلت حرب گویند مگر به جهت ضرورت، و صریح بعضی: دخول مثل زره و خود و شبه آن از آلات حفظ نه دفع در مفهوم سلاح است، و احوط عدم همراه داشتن سلاح است هر چند به تن او نباشد، و الله العالم.

صفحه : ۴۳

### **[فصل دوّم در طواف عمره است]**

#### **اشاره**

فصل دوّم در طواف عمره است و در آن سه مقصد است:

#### **[مقصد اوّل در مستحبات دخول مکه است]**

مقصد اوّل در مستحبات دخول مکه و مسجد الحرام است تا زمان اراده طواف بدان که سنت است که چون به حرم مکه برسد: از شتر فرود آید، و غسل دخول حرم کند، و پای برهنه کند، و نعلین در دست گیرد، و به این عنوان داخل حرم بشود، و در

حدیث است ث ن إنّما أن «۳۴» که هر که چنین کند به جهت تواضع و فروتنی نسبت به حق تعالی، خداوند عالم جلّ ذکره محو کند از او صد هزار گناه، و بنویسد از برای او صد هزار حسنه، و صد هزار حاجت او را بر آورده کند.

و در وقت دخول حرم این دعا بخواند: «اللّهم - إنّک قلت فی کتابک، و قولک الحقّ: آن أو آن أو لا (وَ أذّن فی النّاسِ بِالْحَجِّ - یأتوک - رجالاً و علی کُلِّ ضامرٍ یأتین - من کُلِّ فجّ عمیقٍ) اللّهم - إنی أرجو أن أكون ممّن أجاب دعوتک، و قد جئت من شقّه بعیده و فجّ عمیق، سامعا لندائک و مستجیا لک مطیعا لأمرک، و کلّ - ذلک بفضلک علی -

صفحه : ۴۴

و إحسانک إلی - فلک الحمد علی ما وفّقتنی له أبتغی بذلك الزلفه عندک، و القربه إلیک، و المنزله لیدیک، و المغفره لذنوبی، و التوبه علی - منها بمنّک، اللّهم - صل - علی محمّد و آل محمّد و حرّم بدنی علی النّار، و آمّنی من عذابک و عقابک، برحمتک یا أرحم الرّاحمین» خ ن إنّما أن «۳۵».

و سنّت است که به جهت دخول مکه معظمه غسل دیگر بکند اگر میسر شود، و چون داخل مکه شود به آرام تن (با آرام تن - خ ل)



و آرام دل، و چون داخل مکه شود از راه بالای مکه داخل شود.

و بعضی سن إنّما أن «۳۶» گفته اند: که این حکم مختص کسانی است که از راه مدینه روند، و بعضی غسل به جهت دخول مسجد الحرام ذکر کرده اند.

و چون داخل شود از «در بنی شیبیه» داخل شود، و گفته اند که آن در الحال برابر «باب السّلام» است، باید که چون از باب السّلام داخل شود راست بیاید تا ستونها، و با کمال خضوع و خشوع و آرام دل و تن بر در مسجد بایستد و بگوید- چنان چه در خبر صحیح غن إنّما أن «۳۸» است:-

«السّلام علیک ایّها النبیّ و رحمه الله و برکاته، باسم الله و بالله و ما شاء الله، السّلام علی أنبیاء الله و رسله، السّلام علی رسول الله، السّلام علی إبراهیم خلیل الله، و الحمد لله ربّ العالمین».

و در روایت دیگر وارد [شده] است که بگوید: «باسم الله و بالله، و من الله و إلى الله، و ما شاء الله، و علی ملّه رسول الله صلّی الله علیه و آله، و خیر الأسماء لله، و الحمد لله، و السّلام علی رسول الله، السّلام علی محمّد بن عبد الله، السّلام علیک ایّها النبیّ و رحمه الله و برکاته، السّلام علی أنبیاء الله و رسله، السّلام علی إبراهیم خلیل الرّحمن، السّلام علی المرسلین، و الحمد لله ربّ العالمین، السّلام علینا و علی عباد الله الصّالحین».

صفحه : ۴۵

اللّهم صلّ علی محمّد و آل محمّد، و بارک علی محمّد و آل محمّد، و ارحم محمّدا و آل محمّد، كما صلّیت و بارکت و ترخّمت علی إبراهیم و آل إبراهیم إنّک حمید مجید، اللّهم صلّ علی

محمّد عبدك ورسولك، اللهم صلّ على إبراهيم خليلك و على أنبيائك و رسلك و سلّم عليهم، و سلام على المرسلين و الحمد لله ربّ العالمين، اللهم افتح لي أبواب رحمتك، و استعملني في طاعتك و مرضاتك، و احفظني بحفظ الإيمان أبدا ما أبقيتني جلّ ثناء وجهك، الحمد لله الذي جعلني من وفده و زوّاره، و جعلني ممّن يعمر مساجده و جعلني ممّن ينجيه، اللهم إنّني عبدك و زائرک في بيتك و على كلّ مأتى حقّ لمن أتاه وزاره، و أنت خير مأتى و أكرم مزور، فأسألك يا الله يا رحمن بأنك أنت الله لا إله إلا أنت وحدك لا شريك لك، و بأنك واحد أحد صمد لم تلد و لم تولد و لم يكن لك (له- خ ل) كفوا أحد، و أن محمّدا عبدك و رسولك صلّى الله عليه و على أهل بيته، يا جواد، يا كريم، يا ماجد، يا جبار، يا كريم، أسألك أن تجعل تحفتك إياي بزيارتى إياك أوّل شيء تعطيني فكاك رقبتى من النار.

پس سه مرتبه می گوئی: «اللهم فك رقبتى من النار».

پس می گوئی: «و أوسع على من رزقك الحلال الطيب و ادراً عنّي شرّ شياطين الإنس و الجنّ (الجنّ و الإنس- خ ل) و شرّ فسقه العرب و العجم» گنگ ن إنّما أن «۳۹».

پس داخل مسجد می شوی و می گوئی: «باسم الله و بالله و على مله رسول الله»، پس دستها را بردار و روی به کعبه معظمه بکن و بگو:

«اللهم إنّی أسألك فی مقامی هذا فی أوّل مناسکی أن تقبل توبتی و أن تتجاوز عن خطیئتی، و أن تضع عنّی

وزری، الحمد لله الذى بلغنى بيته الحرام، اللهم - إني اشهدك أن - هذا بيتك الحرام الذى جعلته مثابه للناس و أمنا مباركا و هدى للعالمين، اللهم - العبد عبدك و البلد بلدك و البيت بيتك، جئت أطلب رحمتك و أؤم - طاعتك، مطيعا لأمرك راضيا بقدرك، أسألك مسأله الفقير إليك الخائف لعقوبتك، اللهم - افتح

صفحه : ٤٤

لى أبواب رحمتك و استعملنى بطاعتك و مرضاتك ن ن إنَّما أن «٤٠».

پس خطاب به كعبه كن و بگو: «الحمد لله الذى عظمك، و شرفك، و كرمك، و جعلك مثابه للناس و أمنا، مباركا، و هدى للعالمين» ن ن إنَّما أن «٤١».

و چون نظر بر حجر الأسود افتد رو به سوى او كند و بگوید: «ك على ك على لا الحمد لله الذى هدانا لهذا و ما كنا لنهتدى - لو لا أن هدانا الله، سبحان الله و الحمد لله و لا إله إلا الله و الله أكبر، الله أكبر من خلقه، و الله أكبر ممّا أخشى و أحذر، لا إله إلا الله وحده لا شريك له، له الملك و له الحمد، يحيى و يميت، و يميت و يحيى، و هو حى - لا يموت، بيده الخير و هو على كل - شىء قدير، اللهم - صل - على محمد و آل محمد، و بارك على محمد و آله كأفضل ما صلّيت و باركت و ترخمت على إبراهيم و آل إبراهيم إنَّك حميد مجيد، و سلام على جميع النبيين و المرسلين و الحمد لله رب - العالمين، اللهم - إني أومن بوعدك و اصدق رسلك و أتبع كتابك».

پس به تائی روانه شو و گامها را کوتاه بگذار از ترس عذاب خدا، پس چون نزدیک به حجر الأسود رسی دستها را بردار و حمد و ثناء الهی را بجا آور،

و صلوات بر محمّد و آل محمّد بفرست و بگو: «اللّٰهُمَّ - تَقَبَّلْ مِنِّي»، پس دست و روی و بدن را به حجر الأسود می مالی و می بوسی آن را، و اگر نتوانی بیوسی دست بمال و اگر نتوانی دست را بمالی اشاره بکن و بگو: «اللّٰهُمَّ - أمانتی أَدَيْتَهَا و ميثاقي تعاهدته لتشهد لي بالموافاه، اللّٰهُمَّ - تصديقا بكتابتك و على سنّه نيّك صلواتك عليه و آله، أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، و أن - محمّدا عبده و رسوله، آمنت بالله و كفرت بالجبت و الطاغوت و اللّات و العزّى و عباده الشّيطان، و عباده كل - ندّ يدعى من دون الله».

و اگر نتوانی همه را بخوانی بعضی را بخوان و بگو: «اللّٰهُمَّ - إليك بسطت يدي، و فيما عندك عظمت رغبتی، فاقبل سبحتی و اغفر لی و ارحمني، اللّٰهُمَّ - إني أعوذ بك من الكفر و الفقر و مواقف الخزي في الدّنيا و الآخرة» الله ه إنّما أن «۴۳».

صفحه : ۴۷

### [مقصد دوّم در واجبات طواف]

#### اشاره

مقصد دوّم در واجبات طواف و بعضی از احکام آن است بدان که مکلف به عمره تمتّع بعد از دخول به مکه واجب است که ابتدا کند به طواف خانه کعبه، و طواف از ارکان عمره است، کسی که عمدا او را ترک کند تا وقتی که متمکن از او نشود پیش از وقوف به عرفات عمره او باطل است چه جاهل به مسأله باشد چه عالم (چه جاهل - خ ل) (۱)، و ظاهرا حجّ او حجّ - افراد می شود و وجوب قضاء حجّ بر او در سال آینده قوی است، به خلاف کسی که حجّ تمتّع او به جهت عذر بدل به افراد

شود، چنان چه خواهد آمد.

و اگر کسی سهوا ترک کند لازم است اتیان به آن هر وقت که باشد (۲)، و اگر سعی را بجای آورده باشد سعی را نیز اعاده کند (۳). و مریض اگر ممکن است او را دوش می گیرند و طواف می دهند و الا نایب می گیرند از برای او.

و بدان که واجبات طواف دوازده امر است، پنج از آن شرط

---

(۱) (طباطبائی): و در جاهل علاوه بر فساد واجب است کشتن یک شتر.

(۲) (طباطبائی): و اگر به بلد خود رفته باشد و برگشتن متعذر یا متعسر باشد نایب بگیرد.

(۳) (طباطبائی): وجوب اعاده سعی معلوم نیست اگر چه احوط است.

صفحه : ۴۸

خارج، و هفت از آن واجب داخل.

### [شرائط طواف]

### [شرط اول طهارت از حدث است]

شرط اول: طهارت از حدث، پس جایز نیست طواف واجب از محدث، و اگر محدث غفلتا طواف کند طواف او باطل است، و اگر در اثنای طواف محدث شود، پس اگر بعد از تجاوز نصف بوده قطع می کند و طهارت می گیرد و از موضع قطع تمام کند، و اگر قبل از آن بوده طواف را بعد از طهارت از سر گیرد.

و بدان که حکم شك در گرفتن طهارت بعد از حدث یا شکستن آن بعد از گرفتن - قبل از طواف و بعد از آن و در اثناء آن - حکم شك است در طهارت به جهت نماز، حرفا بحرف.

و اگر معذور باشد در وضوء و غسل، واجب است تیمم به جهت اباحه طواف، به نحوی که در تیمم به جهت صلاه مقرر شده.

و اگر آب و چیزی که به آن تیمم کند هیچ یک موجود نباشد، پس حکم آن حکم غیر متمکن

از طواف است، که با یأس از تمکّن نایب می گیرد، و احوط آن است که خود نیز طواف کند، چنان چه احوط آن است که جنب متیمم بعد از آن که طواف کند نایب (۱)

---

(۱) (میرزا): و بدان که زن اگر حائض باشد و همه زمانی که در مکه است [۱] پاک نشود از برای طواف نایب می گیرد و سائر اعمال را خودش بجای می آورد، و مثل جنب متیمم خودش دیگر طواف نمی کند.

---

[۱] (طباطبائی): یعنی تمام زمان پیش از رفتن به عرفات، و بعد از برگشتن تا زمان کوچ کردن حاج، با فرض این که نتواند بماند، و الا خواهد آمد که عدول می کند به حج افراد و بعد عمره را بجای می آورد.

صفحه : ۴۹

گیرد (۱).

### **[شرط دوم طهارت بدن و لباس است]**

شرط دوم: طهارت بدن و رخت از نجاست، هر چند نجاستی باشد که در نماز معفو است، مثل دم کمتر از درهم، و دم جروح و قروح علی الاحوط، خصوصا به ملاحظه قول به حرمت ادخال مطلق نجاست در

---

(۱) (طباطبائی - چاپ بغداد): بدان که حائض مثل جنب نیست که در صورت تعدّر وظیفه اش تیمم باشد، بلکه در آن تفصیلی است، و آن این است که هر گاه پیش از طواف عمره حایض شود و تا پیش از حرکت حاج به بلادشان پاک نشود و نتواند بماند تا پاک شود و از آنها تخلف کند، باید برای طواف عمره و طواف حج و طواف نساء نایب بگیرد و بقیه اعمال را خودش بجا آورد، و هم چنین است در صورتی که پیش از طواف حج و طواف نساء حایض شود.

و اما اگر پیش از طواف عمره حایض شود و به

حسب عادت خود پیش از رفتن حاج به عرفات پاک می شود، پس باید تأمل کند تا پاک شود و خودش طواف و تتمه اعمال عمره را بجا آورد، پس هر گاه اتفاقاً پاک نشود تا آن که وقت رفتن به عرفات مضیق شود، باید عمره تمتع را بدل کند به حج افراد و به همان حال با حاج به عرفات رود و حج افراد را تمام کند و بعد از آن دو باره به قصد عمره مفرده محرم شود و اعمال عمره را بجا آورد، و این حج افراد و عمره مفرده کفایت می کند از حج تمتع که بر او بوده.

و هر گاه بعد از فراغت از عمره تمتع و پیش از رفتن به عرفات بترسد که بعد از مراجعت از عرفات و مشعر حایض شود و درک طواف حج و نساء ننماید باید طواف و سعی حج و طواف نساء پیش از وقوف به عرفات و مشعر و منی بجا آورد، و پاک بودن از حیض در غیر طواف از اعمال عمره و حج معتبر نیست.

صفحه : ۵۰

مسجد إن ه إنَّما آن «۴۴» اگر چه خلاف آن اقوی است، و اگر طواف کند پس عالم شود به نجاست بعد از فراغ از طواف اظهر صحت است، و اگر عالم شود [به نجاست - ش] در اثناء [طواف - ش]، جمعی بر آنند که قطع کند طواف را و ازاله می کند نجاست را و بر می گردد و تمام کند طواف را، و احوط استیناف است بعد از اتمام خصوصاً با تخلل فعل کثیر که موجب قطع طواف بوده باشد قبل از اكمال چهار شوط.

و هم چنین است حکم

هر گاه نجاست عارض ثوب یا بدن شود در حال طواف، و کفایت اتمام در اینجا اظهر است، و اگر فراموش کند نجاست را و طواف کند پس اقوی (۱) و احوط اعاده طواف است.

### [ شرط سوّم ختنه کردن است برای مردان ]

شرط سوّم: ختنه کردن است در حق مردان، پس بدون آن طواف باطل است، و این شرط درباره زنان نیست، و احوط ثبوت این شرط است درباره اطفال کوچک، پس اگر بدون ختنه طواف کنند یا طواف دهند آنها را طواف نساء از ایشان باطل خواهد بود، پس زن از برای ایشان بعد از بلوغ حلال نخواهد بود مگر آن که تدارک طواف نساء نمایند به خود یا به نایب.

### [ شرط چهارم ستر عورت است ]

شرط چهارم: ستر عورت است بنابر احوط، بلکه اقوی.

و معتبر است در آن اباحه، بلکه احوط ملاحظه جمیع شرایط لباس مصلی است در آن، نظر به حدیث مشهور که طواف در حکم نماز است آنه ه إنّما أن «۴۶».

### [ شرط پنجم یت است ]

شرط پنجم: یت است

---

(۱) (طباطبائی): اقوی بودن ممنوع است.

صفحه : ۵۱

و یت چنین کند: که هفت دور طواف خانه کعبه می کند طواف عمره تمتع از فرض حجّه الإسلام به جهت اطاعت فرمان خداوند عالم.

صفحه : ۵۲

### [ واجبات طواف ]

اشاره



و اما واجبات داخل در حقیقت آن:

### [اول ابتداء کردن است به حجر الأسود]

پس اول: ابتداء کردن است به حجر الأسود به نحوی که تمام بدن او مرور کند بر تمام حجر الأسود، و چون تحقق این معنی بر وجه حقیقت بسیار متعسر بلکه متعذر است، اکتفا می شود در تحقق آن به آن که محاذی نماید پیش ترین اجزاء بدن خود را با پیش ترین اجزاء حجر الأسود، و لهذا کلام واقع شده در تعیین جزئی که از انسان مقدم بر همه اجزاء بدن اوست، که آیا آن جزء طرف بینی است، یا طرف انگشت ابهام پاها است، یا مختلف می شود، حتی آن که در بعضی که فی الجمله بطین اند جزء اول شکم است.

و اما جزء مقدم حجر الأسود پس در زیر تنکه نقره پنهان است و پر واضح است که ملاحظه محاذات مذکوره در غایت تعسر است خصوصا با ازدحام شیعه و سنی در طواف، با آن که در آن جا دو سنگ نصب کرده اند که شخص طواف کننده به ملاحظه آنها تحصیل علم یا مظنه به محاذات حجر الأسود می کند، لهذا اختلاف واقع شده میانه علماء متأخرین قدس الله اسرارهم در رفع این مشقت و حرج بر چند وجه:

وجه اول: منع وجوب ابتداء به اول حجر الأسود است [بلکه] آن قدر که واجب است ابتداء به حجر است نه اول آن.

وجه دوم: آن که محاذات عرفیه کفایت می کند یعنی همین قدر که در عرف گویند که مقابل اول حجر الأسود است.

وجه سوم: آن که شخص مکلف از اندکی پیش تر نیت کند که ابتداء دور واجب از محاذی حجر بوده باشد و انتهاء آن به همان

و زاید از باب مقدمه علمیه بوده باشد، و این نیت را در ذهن باقی بدارد تا وقتی که محاذی حجر شود کافی خواهد بود، و اگر آن چه در قلب حاضر است، استدامه آن نیز دشوار باشد، حاجت به آن هم نیست بنا بر این که نیت داعی بر فعل است، و این وجه اقوی و احوط است، و بر همین محمول است آن چه به صحت پیوسته است که حضرت فخر کاینات صلی الله علیه و آله و سلم سواره طواف بجا آوردند.

### [دوم ختم نمودن هر دوری است به حجر الأسود]

دوم: ختم نمودن هر دوری است به حجر الأسود، و این معنی متحقق نمی شود الا بعد از محاذات جزء اول بدن به جزء اول حجر، و در اینجا نیز اگر به جهت تحصیل علم به اتمام دوره قدری زیادتیر برود به قصد آن که زاید مقدمه ای است خارج به جهت تحصیل علم به محاذات، کافی خواهد بود.

### [سوم آن که در جمیع احوال طواف، خانه را به دست چپ گیرد]

سوم: آن که در جمیع احوال طواف، خانه را به دست چپ گیرد (گذاورد- خ ل) پس اگر شخص در بعض اجزاء طواف روی به خانه کعبه کند به جهت بوسیدن ارکان یا غیر آن، یا آن که به صدمه حجاج در وقت ازدحام پشت به خانه یا روی به خانه شود، آن جزء از طواف محسوب نخواهد بود، و واجب است اعاده همان جزء نماید، و از اینجا اشکال می شود در وقت گذشتن از دو باب حجر اسماعیل علیه السلام که اگر شخص از حجر الأسود بیاید در حالتی که خانه در دوش چپ باشد و از باب حجر به همان خط مستقیم که داشت بگذرد، خانه در وقت محاذات باب حجر از دوش چپ او رد می شود و به پشت سر او می افتد اگر چه حجر در دوش چپ هست، لکن او مصداق بیت نیست، و از این جهت بعض محتاطین قبل از رسیدن به باب حجر قدری بدن خود را کج می کنند به

طرف چپ خود که شانه چپ ایشان از خانه رد نشود.

و هم چنین قبل از رسیدن به باب دیگر حجر قدری بدن خود را کج می کنند به جانب راست خود تا شانه چپ از خانه

و همین دقت را می کنند در وقت رسیدن به ارکان، چرا که اگر شخص به همان خط مستقیم که به گوشه خانه می رسد از آن جا منحرف شود خانه از دوش چپ او رد می شود، و امر در اینجا مشکل تر است.

لکن ملاحظه این دقتها از کلمات علما بر نمی آید، بلکه ظاهر کلمات ایشان کفایت طواف است به خط مستقیم در جمیع اجزاء مطاف، و از اخبار نیز همین مستفاد می شود، خصوصا آن چه متضمن طواف حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم است سواره بر شتر خود.

و اگر حجر اسماعیل علی نبینا و آله و علیه السلام داخل خانه باشد- چنان چه نسبت به مشهور داده اند- اشکال اول از اصل مندفع است چنان چه مخفی نیست.

### **[چهارم داخل کردن حجر حضرت اسماعیل است در طواف]**

چهارم: داخل کردن حجر حضرت اسماعیل است- که مدفن مادر آن حضرت است، بلکه بسیاری از انبیاء علی نبینا و آله و علیهم السلام- در طواف به آن که دور او بگردد و داخل او نشود، پس اگر داخل آن شود در اثناء طواف پس آن شوط یعنی آن دوره باطل است، و کفایت نمی کند تدارک آن از موضعی که داخل حجر شده، چنان چه جمعی فإِنَّ هَ إِئْمَا أَنْ «۴۷» به آن تصریح نموده اند، بلکه از بعضی بطلان اصل طواف نقل شده، چنان چه ظاهر بعضی اخبار است، و لهذا احوط اعاده کل طواف است بعد از اتمام آن.

### **[پنجم طواف میان خانه کعبه و مقام حضرت ابراهیم خلیل علی نبینا و آله و علیه السلام باشد در جمیع جوانب]**

پنجم: بودن طواف است در میان خانه کعبه و مقام حضرت ابراهیم خلیل علی نبینا و آله و علیه السلام در جمیع جوانب، به این معنی که ملاحظه می شود مسافت ما بین خانه و مقام- که تقریباً بیست و شش ذراع و نصف است

صفحه : ۵۵

و ملاحظه این مقدار از جمیع جهات می شود، پس اگر شخص در بعض احوال طواف، دور از خانه شود، زیاده بر مقدار مذکور طواف نسبت به آن قدر خارج باطل است، و حجر اسماعیل که تقریباً بیست ذراع می شود، از مقدار مذکور است علی الاحوط بل الاظهر، پس محل طواف از طرف حجر بیش از شش ذراع و کسری نیست، پس اگر زیاده از این از حجر دور شود از مطاف خارج شده و اعاده آن جزء در مطاف احوط بلکه اظهر خواهد بود.

### **[ششم طواف بیرون خانه و توابع آن باشد]**

ششم: خروج طواف کننده است از خانه و آن چه از آن محسوب است، و آن صفّه کوچکی است در اطراف خانه که مسمی به «شاذروان» است، پس اگر در بعض احوال شخص طواف کننده بر آن راه رود، آن جزء از طواف باطل است و اعاده آن لازم، و هم چنین اگر در اثناء طواف بالا رود بر دیوار حجر اسماعیل علی نبینا و آله و علیه السلام، بلکه [اولی و] احوط آن که در اثناء طواف دست خود را دراز نکند از طرف شاذروان به دیوار خانه به جهت استلام ارکان یا غیر آن، و هم چنین دست بر روی دیوار حجر نگذارد.

### [هفتم طواف هفت شوط کامل باشد نه کم و نه زیاد]

هفتم: آن که هفت شوط - یعنی هفت دور - طواف کند، نه کم و نه زیاد، پس اگر کم کند شوطی را یا بیشتر، اگر عمدا بوده باشد واجب است اتمام آن در صورت عدم فعل کثیر که موجب فوت موالات بوده باشد، و اگر فوت موالات شده باشد پس آن داخل قطع طواف است عمدا و خواهد آمد، و اگر سهوا کم کرده مشهور تفصیل است ما بین تجاوز نصف و عدم آن، پس تمام (اتمام - خ ل) می کند در اوّل و از سر می گیرد در ثانی، و اگر متذکر نشود مگر بعد از مراجعت به وطن خود

صفحه : ۵۶

پس نائب می گیرد، و بعضی الثانی ه إنّما أن «۵۰» تفصیل داده اند ما بین فراموشی یک شوط و بیشتر، پس اتمام می کند در اوّل و استیناف می کند در ثانی، و این قول احوط است، و احوط از آن اتمام و اعاده است مطلقا.

و اما اگر زیاد کند

شوطی را یا بیشتر یا کمتر، پس اگر به قصد جزئیت طواف دیگر یا قصد لغویت باشد پس ضرری به طواف ندارد، چه این قصد را در اول طواف کند، چه در اثناء، چه بعد از اتمام هفت شوط.

و اگر قصد جزئیت این طواف کند، پس اگر در ابتداء طواف قاصد آن بوده بر وجه جزئیت پس اشکالی در بطلان طواف از اول شروع نیست، و هم چنین اگر در اثناء طواف این قصد کند از همان وقت باطل است، و اگر در آخر این قصد را نماید، پس مشهور بطلان طواف است، چنانچه هر گاه رکعتی بر نماز زیاد کند.

و اگر سهوا زیاد کند، پس اگر کمتر از یک شوط است قطع می کند، و اگر یک شوط یا زیادتر است باز طواف واجب صحیح، و مستحب<sup>(۱)</sup> است که آن را تمام کند هفت شوط به قصد قربت مطلقه و اولی در زیادتی سهوا اعاده طواف است.

و اگر شخص طواف کننده شک کند در عدد شوطهای طواف، پس اگر بعد از فراغ از طواف بوده باشد شکش اعتبار ندارد.

---

(۱) (طباطبائی - چاپ بغداد): «و احوط آن است که آن را تمام کند هفت شوط به قصد قربت مطلقه، و چهار رکعت نماز کند دو رکعت پیش از سعی و دو رکعت بعد از آن، و مع ذلك احوط اعاده طواف است».

صفحه : ۵۷

و اگر در اثناء طواف بوده باشد، پس اگر شک کند میانه تمام و زیادتی، مثل آن که در آخر شوطی [شک] کند که آن شوط هفتم است یا هشتم، شکش

اعتبار ندارد، و طواف او تمام است.

و اگر در اثناء شوطی بوده که مردد است میانه هفتم و هشتم، بعضی یجوزه إئما أن «۵۱» گفته اند که باز طواف او باطل است، و این احوط است.

و اگر یقین کند که زیاده بر هفت نیست، پس اشهر آن که در جمیع صور شک استیناف طواف لازم است، و جمعی شیء ه إئما أن «۵۲» گفته اند: که بنا بر اقل می گذارد، و قول اول خالی از قوت نیست با آن که فی الجمله احوط است، و احوط از آن بنا بر اقل، و اتمام، و بعد از آن اعاده طواف است.

و بدان که احوط عدم قطع طواف واجب است - یعنی ترک بقیه آن به نحوی که موالات عرفیه فوت شود، بدون عذر و به مجرد خواهش نفس - و بعضی تصریح به منع از آن کرده اند، و اگر مرتکب قطع شد پس احوط بلکه اقوی استیناف آن است هر چند که چهار شوط از آن بجا آورده باشد، و اما اگر عذر اتفاق شود (عذری اتفاق افتد - خ ل) که مانع از اتمام باشد، مثل مرض یا حیض یا حدث بی اختیار، پس مشهور تفصیل است ما بین اتمام چهار شوط و عدم آن، پس استیناف می کند در ثانی و اتمام می کند از موضع قطع در اول.

و اگر قادر بر اتمام نباشد، احوط آن است که صبر کند تا وقت آن طواف تنگ بشود، اگر قادر نشد او را دوش می گیرند و طواف می دهند، و اگر ممکن نباشد نایب از برای او می گیرند در اتمام.

صفحه : ۵۸

### [مقصد سوم در مستحبات حال طواف است]

مقصد سوم در مستحبات حال طواف است بدان که سنت است که

در حال طواف [سر برهنه و] پای برهنه مشغول دعا و ذکر الهی باشد، و حرف عبث نزند، و گامها را نزدیک بردارد، و ترک کند آن چه را که در نماز مکروه است از افعال، و به سند معتبر إنما ه إنَّما أن «۵۳» از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم مرویست: که هر که طواف خانه کعبه کند در وقت زوال با سر برهنه، و گامها را تنگ بردارد، و چشم خود را از نامحرم و عورت بیوشاند، و حجر الأسود را در هر شوطی دست یا بدن بمالد بی آن که آزارش به کسی رسد، و ذکر الهی را از زبان قطع نکند، بنویسد به جهت او به عدد هر گامی هفتاد هزار حسنه، و محو کند از او هفتاد هزار گناه، و بلند کند در بهشت از جهت (برای خ ل) او هفتاد هزار درجه، و بنویسد از جهت او ثواب آزاد کردن هفتاد هزار بنده که بهای هر یک ده هزار درهم باشد، و او را شفیع سازد در هفتاد هزار کس از اهل بیت او، و بر آورد از جهت او هفتاد هزار حاجت اگر خواهد در دنیا به او برساند و اگر خواهد در آخرت.

و سنت است که در حال طواف نیز این دعا بخواند: «اللهم إني أسألك باسمك ألدی یمشی به علی طلل الماء کما یمشی به علی جدد الأرض، أسألك باسمك ألدی یهتز له عرشک و أسألك باسمك ألدی تهتز له أقدام ملائکتک، و أسألك باسمك ألدی دعاک به موسی من جانب الطور [الأیمن] فاستجبت له و ألقیت علیه محبه منک، و أسألك باسمك ألدی

غفرت به لمحمد صَلَّى اللهُ عليه و آله ما تقدّم من ذنبه و ما

صفحه : ۵۹

تأخّر و أتممت عليه نعمتك أن تفعل بي كذا و كذا: «ه إنّا أن ﴿٥٤﴾ و حاجت خود را بطلبد.

و سنت است که در حال طواف نیز بگوئی: «اللّهم - إني إليك فقير و إني خائف مستجير فلا تغیر جسمی و لا تبدّل إسمی» [ه  
إنّا أن ﴿٥٥﴾.

و در هر شوط که به در خانه کعبه برسی صلوات بر محمّد و آل محمّد بفرست و این دعا بخوان: «سائلک فقيرک مسكينک  
ببابک فتصدّق عليه بالجنّه، اللّهم - البيت بيتک و الحرم حرمک و العبد عبدک، و هذا مقام العائذ بك المستجير بك من النار،  
فاعتقني و والدي - و أهلي و ولدي و إخواني المؤمنین من النار، يا جواد يا كريم» ه إنّا أن ﴿٥٦﴾.

و چون به حجر حضرت اسماعیل علی نبینا و آله و علیه السلام برسد نگاه به ناودان طلا کند، و بگوید: «اللّهم - أدخلني الجنّه و  
أجرني من النار برحمتک و عافني من السيّقم و أوسع عليّ - من الرزق الحلال و ادرا عني شرّ فسقه الجنّ - و الإنس و شرّ فسقه  
العرب و العجم» ه إنّا أن ﴿٥٧﴾.

و چون از حجر بگذرد و به پشت کعبه رسد بگوید: «يا ذا المنّ و الطّول يا ذا الجود و الكرم إنّ عملی ضعيف فضاعفه لي. و  
تقبّله منّي إنّک أنت السّميع العليم» ٣ ه إنّا أن ﴿٥٨﴾.

و چون به «رکن یمانی» رسد دست بر دارد و بگوید: «يا الله يا وليّ العافيه و خالق العافيه و رازق العافيه و المنعم بالعافيه [و  
المنّان بالعافيه] و



المتفضّل بالعافيه على - و على جميع خلقك يا رحمن الدّنيا و الآخره و رحيمهما، صل - على محمّد و آل محمّد و ارزقنا العافيه، و تمام العافيه، و شكر العافيه فى الدّنيا و الآخره، يا أرحم الرّاحمين» ٥٩ «إنّما أن» ٥٩.

پس سر به جانب كعبه بالا كند و بگوید: «الحمد لله الذى شرفك و عظمك و الحمد لله الذى بعث محمّدا نبيا و جعل عليا إماما، اللهم - اهد له خيار

صفحه : ٦٠

خلقك و جنبه شرار خلقك» ٩٩ «إنّما أن» ٦٠.

و چون میان رکن یمانی و حجر الأسود رسد بگوید: زلا «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ».

و چون در شوط هفتم به مستجار رسد - و آن پشت كعبه است، نزدیک به رکن یمانی برابر در خانه - بایستد و دستها را بگشاید به خانه، و روی خود و شکم خود را برساند به كعبه، و بگوید: «اللّهم - البيت بيتك و العبد عبدك، و هذا مقام العائذ بك من النار، اللّهم - من قبلك الرّوح و الفرج و العافيه، اللّهم - إن - عملى ضعيف فضاعفه لى، و اغفر لى ما اطلعت عليه منى و خفى على خلقك، أستجير بالله من النار» ٩٩ «إنّما أن» ٦٢.

و بگوید: «اللّهم - إن - عندى أفواجا من ذنوب و أفواجا من خطايا، و عندك أفواجا من رحمه و أفواجا من مغفره، يا من استجاب لأبغض خلقه إذ قال أنظرنى إلى يوم يبعثون، استجب لى» ٩٩ «إنّما أن» ٦٣.

پس حاجت خود را بطلب و دعا بسیار بکن و اقرار به گناهان خود هر چه دانی مفصلا بکن، و هر چه را به خاطر نداشته باشی مجملا اقرار کن، و

طلب آموزش کن که البته آمرزیده می شود إن شاء الله تعالی.

پس چون به حجر الأسود رسد بگوید: «اللهم قنّعی بما رزقتنی، و بارک لی فیما آتیتنی» «أه إنّما أن (۶۴)».

و می باید کمال ملاحظه کند در هر مرتبه که می رود حجر را ببوسد یا دست بمالد ارکان را و برگردد تا خود را به مستحار بساید، آن جا را نشان کند، و چون این عمل را بجا آورد باز به جای خود رود و از آن جا روانه شود تا زیاده و کم در طواف حاصل نشود.

صفحه : ۶۱

### [فصل سوّم در نماز طواف است]

فصل سوّم در نماز طواف است بدان که واجب است بعد از طواف عمره دو رکعت نماز طواف مثل نماز صبح، و واجب است که آنها را در (آن را نزد- خ ل) مقام حضرت ابراهیم علی نبینا و آله و علیه السلام بجا آورد، و احوط مبادرت به اتیان آنها است بعد از طواف، و احوط آن است که در پشت مقام بجا آورد، و با عدم تمکّن و بعد مفرط که نزد مقام صدق نکنند در یکی از دو جانب آن بجا آورد، و اگر آن هم ممکن نباشد مراعات می کند الاقرب فالاقرب به سوی خلف مقام و دو جانب آن را (۱).

و اما طواف مستحب پس نماز او را در همه مسجد می توان کرد اختیارا، بلکه گفته اند که ترک می توان کرد عمدا.

و اگر کسی فراموش کند این نماز را هر وقت که متذکر شد بجا آورد در مقام، یا در سایر مواضع مسجد الحرام، و اگر در مقام ممکن نشود، در سایر مواضع مسجد، الاقرب فالاقرب به مقام.

---

(۱) (طباطبائی): و

احوط اعاده نماز است اگر متمکن شود از آن نماز در پشت مقام تا آخر تنگی وقت آن.

صفحه : ۶۲

و ظاهر این است که اعاده آن چه بجا آورده از سعی و غیره لازم نباشد اگر چه احوط اعاده است، و بعضی متفرع کرده اند بر اعتبار ترتیب ما بین نماز طواف و ما بین افعال لاحق، آن که کسی که واجبات نماز را از قرائت و غیرها نداند عمره او باطل است. و هم چنین حج او، پس بریء الذمه نخواهد شد از حجه الإسلام؛ لهذا بر مکلف لازم است در جمیع اوقات خصوصا در وقت اراده حج بیت الله الحرام تصحیح نماز خود، و اگر ممکن شود نماز طواف را در مقام به جماعت کند (۱) از دغدغه قرائت حمد و سوره فارغ خواهد بود.

و اگر دشوار باشد از برای شخص ناسی برگشتن به مسجد پس بجا آورد آنها را در هر مکانی که متذکر شود هر چند در بلد دیگر بوده باشد، و احوط آن است که برگردد به حرم اگر دشوار نباشد و آنها را بجا آورد، و بعضی به «إنما أن» (۶۵) در صورت تعذر برگشتن به مقام، استنباه را لازم دانسته اند، بنابراین احوط جمع است میانه قضاء آنها در هر جا که متذکر شود و گرفتن نایب، که آنها را در مقام بجا آورد، و اگر بمیرد واجب است بر ولی «قضا، مثل باقی نمازهایی که از میت فوت شده.

و مستحب است در نماز طواف آن که در رکعت اول بعد از حمد سوره توحید و در رکعت دوم سوره جحد بخواند، و چون از نماز فارغ شود حمد و

ثنای الهی بجا آورد و صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد و طلب قبول از خداوند عالم نماید، و بگوید: «اللهم تقبل منی و لا تجعله آخر العهد

(۱) (میرزا): در اکتفا کردن به جماعت اشکال است.

(طباطبائی): اقوی جواز است.

صفحه : ۶۳

منی، الحمد لله بمحامده كلها على نعمائه كلها حتى ينتهي الحمد إلى ما يحب و يرضى، اللهم صل على محمد و آل محمد و تقبل منی و طهر قلبی و زك عملي» ج ه إنما أن «۶۶».

و در بعضی روایات است ده إنما أن «۶۷» آن که بگوید: «اللهم ارحمني بطواعيتي إياك و طواعيتي رسولك صلى الله عليه و آله اللهم جنبني أن أتعدي حدودك و اجعلني ممن يحب رسولك صلى الله عليه و آله و ملائكتك و عبادك الصالحين».

پس به سجده رود و بگوید: «سجد لك وجهي تعبدا ورقا لا إله إلا أنت حقا حقا، الأول قبل كل شيء و الآخر بعد كل شيء، و ها أنا ذا بين يديك ناصيتي بيدك فاغفر لي إنه لا يغفر الذنب العظيم غيرك، فاغفر لي فإنني مقرّ بذنوبي على نفسي و لا يدفع الذنب العظيم غيرك» شه إنما أن «۶۸».

صفحه : ۶۵

## [فصل چهارم در سعی کردن است]

### اشاره

فصل چهارم در سعی کردن است و در آن سه مقصد است:

### [مقصد اول در آداب سعی ما بین صفا و مروه و مستحبات قبل از سعی است]

مقصد اول در آداب سعی ما بین صفا و مروه و مستحبات قبل از سعی است چون اراده سعی نماید سنت است که بیاید به نزد حجر الأسود، و آن را ببوسد و دستها را یا بدن را بمالد یا اشاره کند، پس بیاید به نزد چاه زمزم و خود یک دلو یا دو دلو آب بکشد از دلوی که مقابل حجر الأسود است و بر سر و پشت و شکم بریزد و بخورد و این دعا [را] بخواند: «اللهم اجعله علما نافعا و رزقا واسعا و شفاء من كل داء و سقم» ع ه إنما أن «۶۹».

پس متوجه صفا شود از دری که محاذی حجر الأسود است، و آن دری است که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله از

آن در بیرون رفت، و آرام دل و تن برود بالای کوه صفا، تا نظر کند به خانه کعبه، و رو به رکن عراقی کند، و حمد و ثنای الهی بجای آورد، و از نعمتهای الهی به خاطر آورد، پس هفت نوبت «الله أكبر» بگوید، و هفت نوبت «الحمد لله»، و

صفحه : ۶۶

هفت نوبت «لا إله إلا الله»، پس سه نوبت بگوید: «لا إله إلا الله وحده لا شريك له، له الملك و له الحمد، يحيى و يميت، و يميت و يحيى، و هو حي لا يموت، و هو على كل شيء قدير».

پس صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد، دیگر سه نوبت بگوید:

«الله أكبر على ما هدانا، [و] الحمد لله على ما أولانا، و الحمد لله

الحی - القیوم، و الحمد لله الحی - الدائم».

پس سه نوبت بگوید: «أشهد أن لا إله إلا الله، و أشهد أن - محمدا عبده و رسوله، لا نعبد إلا إياه مخلصين له الدين و لو كره المشركون».

و سه نوبت بگوید: «اللهم - إني أسألك العفو و العافية، و اليقين في الدنيا و الآخرة».

پس سه نوبت بگوید: «اللهم نزل لا آتنا في الدنيا حسنة و في الآخرة حسنة، و قنا عذاب النار».

پس صد مرتبه «الله أكبر» بگوید، و صد مرتبه: «لا إله إلا الله» بگوید، و صد مرتبه: «الحمد لله» بگوید، و صد مرتبه «سبحان الله».

پس بگوید: «لا إله إلا الله وحده و وحده، أنجز وعده، و نصر عبده، و غلب الأحزاب وحده، فله الملك و له الحمد وحده، اللهم - بارك لي في الموت، و فيما بعد الموت، اللهم - إني أعوذ بك من ظلمه القبر و وحشته، اللهم - أظنني في ظل - عرشك يوم لا ظل - إلا ظلك».

و بسیار تکرار کن سپردن دین و نفس و اهل خود را به خداوند عالم، و بگو: «أستودع الله الرحمن الرحيم الذي لا تضيع و دأعه، دینی و نفسی و أهلی و مالی و ولدی، اللهم - استعملني على كتابك و سنه نبيك و توفني على ملته و أعذني من الفتنه» ف ه إنما أن «۷۰».

صفحه : ۶۷

پس سه نوبت بگو: «الله أكبر»، پس دو مرتبه دعای سابق را بخوان، پس یک بار تکبیر بگو، پس بگو دعای سابق را.

و اگر همه عمل گذشته را نتوانی بخوانی پس هر قدر که می توانی [بخوان] ه إنما أن «۷۱».

و مستحب است که این دعا را بخواند: «اللهم - اغفر لي كل - ذنب أذنبته قط، فإن عدت فعد علي - بالمغفرة فإنك أنت الغفور الرحيم،

اللهم افعل بي ما أنت أهله فإنك إن تفعل بي ما أنت أهله ترحمني، وإن تعذبني فأنت غني عن عذابي، و أنا محتاج إلى رحمتك، فإنا محتاج إلى رحمة ارحمني، اللهم لا تفعل بي ما أنا أهله فإنك إن تفعل بي ما أنا أهله تعذبني و لم تظلمني، أصبحت أتقى عدلك و لا أخاف جورك، فإنا من هو عدل لا يجور ارحمني»هه إنّما أن «(۷۲).

پس بگو: « یا من لا یخیب سائله و لا ینفد نائله، صل علی محمد و آل محمد و أعذنی من النار برحمتک»هه إنّما أن «(۷۳).

و در حدیث است ماه إنّما أن «(۷۴) که کسی که خواهد مال او زیاد شود پس باید که طول دهد ایستادن در صفا را و در پایه چهارم رو به کعبه این دعا را بخواند: «اللهم اِنِّی اَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَ فَتْنَتِهِ وَ غُرْبَتِهِ وَ وَحْشَتِهِ وَ ظَلَمَتِهِ وَ ضِيقِهِ وَ ضَنْكِهِ، اللَّهُمَّ أَظْلَنِي فِي ظِلِّ عَرْشِكَ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّكَ».

پس از آن پایه پائین آید و پشت خود را برهنه کند و بگوید:

« یا رب العفو، یا من أمر بالعفو، یا من هو أولى بالعفو، یا من یثیب علی العفو، العفو العفو العفو، یا جواد، یا کریم، یا قریب، یا بعید، اردد علی نعمتک و استعملنی بطاعتک و مرضاتک»له ه إنّما أن «(۷۶).

صفحه : ۶۸

### [مقصد دوم در وجوب سعی]

مقصد دوم در وجوب سعی، و واجبات آن، و بعضی از احکام متعلقه به آن است بدان که واجب است بعد از نماز طواف سعی کردن- یعنی رفتن و

آمدن ما بین صفا و مروه، که دو مکان معین اند نزدیک مسجد-.

و بدان که سعی مثل طواف رکن است، و حکم ترک آن عمدا یا سهوا چنان است که در طواف گذشت.

و بدان که طهارت از حدث و خبث و ستر عورت هیچ یک از اینها در سعی معتبر نیست، لکن احوط مراعات طهارت از حدث است.

و واجب است که آن را بعد از طواف و نماز او بجا آورد، و اگر فراموش کند و تقدیم سعی بر طواف کند احوط اعاده سعی است، و هم چنین جاهل مسأله.

و واجب است که ابتدا کند از جزء اول صفا، به آن که پاشنه پا را بچسباند به جزء اول مسافت، و احوط (۱) آن است که چهار درجه از صفا بالا رود و نیت کند و آن را مستمر بدارد تا نزول از آنها، و نیت چنین کند که: «هفت مرتبه سعی می کنم میانه صفا و مروه در فرض عمره (حج- خ ش) تمتع به جهت اطاعت فرمان خداوند عالم» پس از آن جا برود پیاده یا سواره بر حیوان یا دوش انسان تا به مروه برسد، به قسمی که انگشت پا را بچسباند به آن درجه که به مروه بالا می روند. و این را

---

(۱) (طباطبائی): لکن واجب نیست.

صفحه : ۶۹

یک شوط حساب می کنند، و احوط بالا رفتن است به درجات مروه نیز.

و از آن جا بر می گردد به نحوی که ابتدا از صفا کرد تا برسد به صفا به نحوی که به مروه ختم کرده بود.

پس به هر رفتن و برگشتنی دو شوط حاصل می شود، و شوط هفتم



به مروه ختم می شود.

و واجب است که رفتن و برگشتن از راه متعارف باشد، پس اگر از میان مسجد الحرام یا از طرف سوق اللیل مثلاً به مروه رود یا به صفا بیاید مجزی نخواهد بود.

و واجب است که متوجه مروه باشد در وقت رفتن و متوجه صفا باشد در وقت برگشتن، پس اگر به طور قهقری طی مسافت کند مجزی نخواهد بود، بلی التفات به چپ و راست بلکه گاهی به پشت سر ضرر ندارد.

و بدان که جایز است به جهت استراحت نشستن بر صفا یا مروه تا راحت حاصل شود، و احوط (۱) ترک جلوس است در ما بین صفا و مروه بدون عذر.

و بدان که جایز است تأخیر سعی از طواف به جهت رفع خستگی و به جهت تخفیف حرارت هوا، و جایز نیست تأخیر آن تا فردا، و اقوی جواز تأخیر آن است تا شب آن روز، و احوط ترک آن است بدون عذر، و الله العالم.

و بدان که زیاد کردن در سعی بر هفت شوط عمداً مبطل سعی است

---

(۱) (طباطبائی): این احتیاط واجب نیست.

صفحه : ۷۰

به نحوی که در بطلان طواف (۱) گذشت.

و اگر سهواً زیاده کند، پس اگر کمتر از یک شوط باشد او را طرح می کند و سعی او صحیح است، و اگر یک شوط یا بیشتر باشد باز سعی صحیح است، و جمعی عدمه «إِنَّمَا أَنْ» ذکر کرده اند که مستحب است زاید را تمام کند هفت شوط تا سعی دیگری باشد، و بر طبق آن خبر صحیحی وارد شده.

و اگر کم کند سهواً، پس واجب است بر او

اتمام هر وقت که متذکر شود، هر چند که در بلد خود رفته باشد.

و اگر متمکن از مراجعت نیست نایب می گیرد، و احوط (۲) در صورت عدم اکمال چهار شوط استیناف سعی است، و حلال نمی شود بر او آن چه حرام شده به احرام، و جمعی کلّه ایّما آن «۷۹» ذکر کرده اند که اگر نسیان بعض سعی کند و در عمره تمتع باشد پس به گمان اتمام اعمال عمره محلّ شد پس مقاربت با زنان نمود، واجب است بر او کشتن گاوی به جهت کفاره و سعی را تمام می کند و بر این طبق، روایت معتبره (۳) هست، بلکه جماعتی ملحق کرده اند به جماع، گرفتن ناخنها را، و بر این نیز روایتی (۴) هست و عمل به آن احوط است.

و اگر شك کند در عدد اشواط سعی بعد از انصراف از آن شكش

---

(۱) (طباطبائی): لکن جاهل در اینجا در حکم مثل ساهی است نه عامد.

(۲) (طباطبائی): لکن واجب نیست چنان چه از متن مستفاد می شود.

(۳) (طباطبائی): معتبر بودن این روایت محلّ تأمل است.

(۴) (طباطبائی): این روایت صحیح است و عمل به آن اقوی است.

صفحه : ۷۱

اعتباری ندارد (۱).

و اگر در اثنای سعی بوده [باشد] پس اگر یقین داند که تا هفت [شوط] تمام کرده است یا زیادتر- و این متصور می شود در وقتی که خود را به مروه ببیند نمی داند که هفت شوط شده یا نه شوط- پس شك او اعتبار ندارد، [و] بنا بر تمام می گذارد.

و اگر در بین شوط باشد ظاهراً سعی او باطل است چنان چه هر گاه شك او به کمتر از هفت متعلق شود.

---

(۱) (طباطبائی):

اولی و احوط در اینجا با احتمال نقیصه اعاده است، و اگر چه بعد از انصراف باشد.

صفحه : ۷۲

### [مقصد سوّم در مستحبات حال سعی است]

مقصد سوّم در مستحبات حال سعی است بدان که سنت است که در حال سعی پیاده باشد، و آنکه میانه رود از صفا تا به مناره، و از آن جا تند رود مثل شتر تا بازار عطاران، و اگر سواره باشد چهار پای خود را حرکت دهد مادامی که آزاری به کسی نرساند، و از آن جا میانه رود تا به مروه، و از برای زنان این هروله نیست و چون به مناره رسد بگوید: «باسم الله و بالله و الله اکبر و صلّی الله علی محمّد و أهل بیته، اللهم اغفر و ارحم و تجاوز عمّا تعلم إنک أنت الأعزّ الأجل - الأکرم و اهدنی عن علیه عن علیه لا لیتّی هی - أقوم، اللهم - إن - عملی ضعیف فضعفه لی و تقبل منّی، اللهم - لک سعی و بک حولی و قوتی، تقبل منّی عملی یا من یقبل عمل المتّقین».

پس تند برود تا به مناره دیگر برسد، چون از آن جا بگذرد بگوید: «یا ذا المنّ و الفضل و الکرّم و النّعماء و الجود اغفر لی ذنوبی إنّه لا یغفر الذّنوب إلّا أنت» شیء ه إنّما أن «۸۴»، و چون به مروه برسد دعاهای اوّل را بخواند که در صفا خواند، و بگوید: «اللهم - یا من أمر بالعفو یا من یحبّ - العفو یا من یعطی علی العفو یا من یعفو علی العفو یا ربّ - العفو، العفو، العفو، العفو».

و سعی کند در گریه کردن و خود را

به گریه بدارد و دعا بسیار کند در حال سعی، و این دعا [را] بخواند: «اللهم إني أسألك حسن الظن بك علي كل حال، و صدق التيه في التوكل عليك»: «ه إنما أن» (۸۶).

و اگر فراموش کند تند رفتن را هر جا که به خاطرش آمد پشت پشت برگردد تا موضع تند رفتن برسد پس تند رود.

صفحه : ۷۳

### [فصل پنجم در تقصیر است]

فصل پنجم در تقصیر است واجب است بعد از فراغ از سعی تقصیر [کند-ش]- و آن گرفتن بعضی از ناخنها یا قدری از شارب است (۱)- و تیت چنین کند که:

«تقصیر می کنم به جهت محل شدن از عمره تمتع در فرض حجه الإسلام به جهت اطاعت [و] فرمان برداری خداوند عالم»، و تراشیدن کفایت نمی کند از تقصیر بلکه حرام است.

و بدان که کسی که تقصیر را فراموش کند تا وقتی که احرام حج او منعقد شود عمره او تمام است، و بر او فدیة است یک گوسفند علی الاحوط (۲) و اگر عمدا ترک کند تا محرم به حج شود، جمعی [ه] «إنما أن» (۸۷) تصریح فرموده اند به آن که عمره تمتع او فاسد (باطل - خ ل) است و حج او افراد می شود، و بعد از آن عمره مفرده می کند (۳)، و بعضی تصریح

---

(۱) (طباطبائی): یا قدری از ریش یا قدری از موی سر.

(۲) (طباطبائی): علی الاحوط الاولی، و اقوی استحباب آن است.

(۳) (طباطبائی): و این قول خالی از قوت نیست، لکن مجزی بودن آن از حج تمتع مشکل است، پس احتیاط به اعاده در سال آینده ترک نشود، و جاهل در حکم مثل عامد است.

صفحه : ۷۴

فرموده اند (کرده اند - خ ل)

که حج را در سال آینده اعاده می کند، و بعضی ه إنّما آن «۸۹» احرام ثانی را باطل می دانند و تقصیر را بر او لازم می دانند با سعه وقت از برای ادراک حج تمتع.

و شخص محرم بعد از تقصیر حلال می شود از برای او به غیر [از] سر تراشیدن جمیع آن چه به احرام بر او حرام شده بود (۱) (۲).

[و] بنا بر آن چه معروف است در ما بین علماء رضوان الله علیهم، که طواف نساء مختص حج است و عمره غیر تمتع، و در عمره تمتع طواف نساء مشروع نیست، اگر چه شیخ شهید قدس سره حکایت کرده از بعض اصحاب وجوب آن را [و] قائل را تعیین فرموده ۳ ه إنّما آن «۹۰»، و علماء فرموده: که خلاف در مسأله بر ما معلوم نیست، و چون مظنه خلاف در مسأله هست و در بعض اخبار ضعیفه السند دلالتی بر آن هست، پس بی شبهه احتیاط

---

(۱) (طباطبائی): اقوی حلال شدن تراشیدن سر است نیز از جهت احرام، بلی احتمال می رود حرمت آن از جهت وجوب توفیر شعر از برای حج چنان چه بعضی قائل شده اند، اگر چه اکثر توفیر را مستحب می دانند نه واجب، و بر این تقدیر حرمت هم مختص است به جائی که تراشیدن منافی باشد با توفیر با این که تا زمان حج یکماه نمانده باشد و الا مانعی ندارد.

(۲) (طباطبائی - چاپ بغداد): و شخص محرم بعد از تقصیر حلال می شود از برای او جمیع آن چه با احرام بر او حرام شده بود حتی تراشیدن سر که با احرام حرام شده بود، بلی بنا بر قول بعضی که توفیر شعر را برای حج واجب می دانند، ازاله مو

به این سبب حرام است در صورتی که تراشیدن آن منافی باشد با توفیر به آن که تا زمان حج یک ماه نمانده باشد، و الا مانعی ندارد، و بنا بر قول اکثر که توفیر را مستحب می دانند به هیچ وجه مانعی ندارد.

صفحه : ۷۵

در دین مقتضی فعل طواف نساء است با نماز آن بعد از تقصیر.

و بدان که هر گاه مکلف را ممکن نباشد اتیان به عمره تمتع - به جهت تنگی وقت ورود به مکه، یا به جهت عروض حیض که اگر منتظر پاکی شود به جهت اتیان به طواف وقت وقوف به عرفات و مشعر می گذرد - پس اگر احرام به جهت عمره بسته است نقل می کند نیت احرام را به احرام حج افراد (۱) (۲) و الا از مکه احرام (۳) می بندد و به عرفات و مشعر می رود، و به مکه مراجعت می کند و طواف و سعی حج را و طواف نساء را بجا آورد، و بعد از آن عمره مفرده بجا می آورد و این کفایت می کند از آن چه بر او واجب بوده است از حج تمتع، و اگر خود به اختیار خود عمره را باطل کرد در وقتی که وقت وسعت اعاده آن را ندارد، باز ظاهراً حج او افراد می شود و بعد از آن عمره مفرده بجا می آورد، لکن کفایت آن در برائت ذمه مکلف از حج تمتع محل تأمل است چنان چه اشاره به آن شد در فصل طواف.

---

(۱) (طباطبائی): بعید نیست که محل احرام او ادنی الحل باشد، و اولی احرام از جعرانه است که از طرف طائف هفت میل است تا مکه.

(طباطبائی - چاپ بغداد): و

اگر هنوز محرم نشده، از ادنی الحل، و اولی از جعرانه است که از طرف طائف تا مکه هفت میل است.

(۲) (خراسانی): بلکه لازم است احرام از میقات با تمکن از مراجعت، و با عدم تمکن، از خارج حرم و با تمکن، و الا از همان مکان.

(۳) (میرزا): مکه محل احرام مذکور بودن محتاج به تأمل است.

صفحه : ۷۷

### [باب دوم در افعال حج است]

#### اشاره

باب دوم در افعال حج است و در آن هفت فصل است

صفحه : ۷۹

### [فصل اول در احرام به جهت حج تمتع است]

#### اشاره

فصل اول در احرام به جهت حج تمتع است و در آن دو مقصد است:

### [مقصد اول در وجوب احرام و بعض احکام متعلقه به آن است]

مقصد اول در وجوب احرام و بعض احکام متعلقه به آن است چون دانستی که شخص، بعد از تقصیر، حلال می شود از برای او آن چه به احرام حرام شده بود، پس واجب می شود بر او احرام از برای حج تمتع، و وقت آن موسع است اگر چه احوط عدم خروج از مکه است پیش از روز ترویبه (۱)، و مضیق می شود وقتی که تأخیر احرام حج از آن وقت موجب فوت وقوف به عرفات در روز عرفه شود، در آن وقت

---

(۱) (طباطبائی - چاپ بغداد): و اگر بیرون رفت، احوط عود است پیش از یک ماه، و اگر بعد از آن عود کند احوط آن است که محرم شود به احرام عمره، و آن را به قصد قربت مطلقه بجا آورد، و بعد از آن محرم شود به احرام حج.

صفحه : ۸۰

احرام مضیق می شود، بلی مستحب (۱) است ایقاع آن در روز ترویبه، و نیت چنین کند که: احرام می بندم، یعنی خود را و می دارم بر ترک محرمات احرام در حج تمتع به جهت اطاعت فرمان خداوند عالم جل ذکره.

و کیفیت آن و تروک واجبه در حال احرام چنان است که در احرام عمره مذکور شد.

و محل این احرام مکه است، در هر موضع که باشد، اگر چه مستحب است که در مسجد در مقام، یا حجر واقع شود، و اگر کسی فراموش کند تا بیرون رود به منی یا [به] عرفات لازم است مراجعت، و اگر ممکن نباشد به جهت ضیق وقت یا



عذر دیگر از همان موضع احرام می بندد، و اگر متذکر نشود تا بعد از اتیان به افعال پس ظاهر صحت حج است چنان چه مشهور است (۲). و جاهل مسأله در حکم ناسی است، بلی اگر کسی عمدا ترک کند احرام را تا زمان فوات و قوفین حج او باطل است.

---

(۱) (میرزا): بلکه احوط است و بعضی از علماء واجب دانسته اند.

(طباطبائی): لکن اقوی ما فی المتن است.

(۲) (میرزا): و احوط در صورت تذکر بعد از فوات موقوفین تا قبل از فراغ، اتمام و اتیان به حج در سال آینده است. (طباطبائی): و اقوی ما فی المتن است.

صفحه : ۸۱

### **[مقصد اول در وجوب احرام و بعض احکام متعلقه به آن است]**

مقصد دوم در مستحبات احرام حج است تا وقت وقوف به عرفات بدان که افضل اوقات احرام از برای متمتع: بعد از فراغ از عمره تمتع روز ترویبه است، بعد از نماز ظهر، و اگر ظهر نباشد عصر، و الا نماز واجبی دیگر هر چند قضا باشد، و اگر نباشد بعد از نماز احرام که اقل آن دو رکعت است چنان چه گذشت.

و افضل اماکن احرام از برای او از همه مکه، مسجد الحرام است، و افضل مواضع از برای او حجر حضرت اسماعیل، یا مقام حضرت ابراهیم علی نبینا و آله و علیه السلام است (۱). پس در آن جا نیت کند- بعد از پوشیدن جامه احرام، و اعمالی که قبل از این در احرام عمره مذکور شد- که:

«احرام می بندم،- یعنی ملتزم می شوم به کف از محرمات مذکوره سابقا- به جهت توجه بجا آوردن فرض حج تمتع، به جهت تقرب به خداوند عالم، یا اطاعت فرمان او جل ذکره».

پس تلبیه

گوید به نحوی که مذکور شد.

و چون مشرف شود بر «ابطح» به آواز بلند بگوید، و چون متوجه منی شود بگوید: «اللهم إِيَّاكَ أَرْجُو وَإِيَّاكَ أَدْعُو فَبَلِّغْنِي أَمَلِي وَ أَصْلِحْ لِي عَمَلِي» ه إِنْمَا أَنْ «۹۳».

و به آرام تن و دل برود با تسیح و تقدیس و ذکر حق سبحانه و تعالی.

---

(۱) (طباطبائی): و دور نیست افضلیت مقام از حجر.

صفحه : ۸۲

و چون به منی رسد بگوید: «الحمد لله أَلَذَى أَقْدَمْنِيهَا صَالِحًا فِي عَافِيهِ، وَ بَلِّغْنِي هَذَا الْمَكَانَ» ه إِنْمَا أَنْ «۹۴».

پس بگوید: «اللهم هذه منی، و هی مَمِيًا مَنَّتْ بِهِ عَلَيْنَا مِنَ الْمَنَاسِكِ، فَأَسْأَلُكَ أَنْ تَمَنَّ عَلَيَّ بِمَا مَنَنْتَ عَلَيَّ أَنْبِيَائِكَ، فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدُكَ وَ فِي قَبْضَتِكَ» ه إِنْمَا أَنْ «۹۵».

و سنّت است که شب عرفه در منی باشد و مشغول طاعت الهی باشد و بهتر آن است که این عبادتها را- خصوصاً [این] نمازها [را]- در مسجد خیف بجا آورد، و چون نماز صبح کند تعقیب خواند تا طلوع آفتاب و روانه عرفات شود، و اگر خواهد بعد از طلوع صبح روانه شود، و لکن سنت- بلکه احوط- آن است که از وادی محسّر ردّ نشود تا آفتاب طالع نشود، و مکروه است که پیش از صبح روانه شود. و از بعضی آه إِنْمَا أَنْ «۹۶» حرمت حکایت کرده اند، مگر از جهت ضرورتی، مثل بیماری، و کسی که خوف ازدحام خلق داشته باشد.

چون متوجه «عرفات» شود این دعا بخواند: «اللهم إِيَّاكَ صَمَدٌ وَ إِيَّاكَ اعْتَمَدْتُ وَ وَجْهَكَ أَرَدْتُ، أَسْأَلُكَ أَنْ تَبَارِكْ لِي فِي رِحْلَتِي وَ أَنْ تَقْضِيَ لِي حَاجَتِي وَ أَنْ تَجْعَلَنِي مَمَّنْ تَبَاهِي بِهِ الْيَوْمَ مِنْ هُوَ أَفْضَلُ مِنِّي» ه إِنْمَا أَنْ «۹۷»، و تلبیه گوید تا به عرفات رسد،

و چون رسید خیمه اش در «نمره» بزند که نزدیک عرفات است متصل به آن و از عرفه نیست.

صفحه : ۸۳

## [فصل دوم در وقوف به عرفات است]

### اشاره

فصل دوم در وقوف به عرفات [است-ش] و در آن دو مقصد است:

### [مقصد اول در واجبات است]

مقصد اول در واجبات است بدان که واجب است وقوف به عرفات، و آن موضعی است محدود به حدّود معروفه، و مراد از وقوف همین بودن است در آن مکان، چه سواره و چه پیاده، چه متحرک و چه ساکن، بلی اگر در مجموع زمان خوابیده باشد یا بی هوش باشد وقوف او باطل است.

و واجب است بنا بر احوط بودن در آن جا از ما بعد زوال تا غروب شرعی که وقت افطار و نماز مغرب است، پس کافی نیست حضور در آن مکان در وقت عصر مثلاً.

و واجب است در آن نیت به این نحو که: «می باشم در عرفات از پیشین امروز تا شام در حج تمتع حجه الاسلام به جهت اطاعت خداوند عالم».

صفحه : ۸۴

و بدان که بودن در مجموع این زمان اگر چه واجب است الّا آن که رکن نیست، پس اگر ترک کند آن را به سبب ترک کردن بعض اجزاء آن، مثل آن که مقداری از ما بعد زوال وقوف نکند، حج او صحیح خواهد بود اگر چه گناه کار بوده باشد، بلی مسّمای وقوف رکن است، و ترک آن عمداً موجب بطلان حج تمتع است، و سهواً مبطل نیست مگر آن که وقوف مشعر را نیز سهواً ترک کند.

و در این جا چند مسأله است:

اول: آن که هر گاه کسی تأخیر کند وقوف را از ظهر، به آن که حاضر نشود در عرفات، الّا بعد از گذشتن مقداری از ظهر، پس بنا بر آن که گذشت، که واجب است وقوف از زوال تا غروب این

شخص گناه کار خواهد بود، و جمعی ج ه إنّما آن «۹۸» بر آنند که بودن از زوال واجب نیست چنان چه ظاهر بعضی (بعض - خ ل) اخبار است، و اوّل احوط است.

دوم: آن که هرگاه کسی پیش از غروب از آن جا کوچ کند عمدا، و بیرون رود از حدود عرفات، پس اگر نادم شد و برگشت و مانند تا غروب کفاره ساقط است (۱)، و اگر برگشت واجب است بر او شتری که او را در راه خدا در مکه نحر کند (۲)، و اگر قادر نباشد هیجده روز

---

(۱) (میرزا): و احوط کفاره است.

(طباطبائی - چاپ بغداد): هر چند احوط است.

(خراسانی): ترک این احتیاط عیب ندارد.

(۲) (میرزا): در روز عید.

(طباطبائی): وجوب بودن نحر در مکه معلوم نیست، بلکه احوط نحر در منی است.

صفحه : ۸۵

متوالی (۱) روزه بگیرد.

و اگر سهوا کوچ کرد و بیرون رفت، پس اگر متذکر شد مراجعت می کند، و اگر نکرد ظاهرا در حکم عامد است (۲)، و اگر به خاطرش نیامد چیزی بر او نیست.

و حکم جاهل به مسأله حکم ناسی است.

سوم: کسی که بالمّرّه وقوف را ترک کند در مدت مذکوره عمدا حج او باطل است، و کفایت نمی کند در باره او وقوف در شب عید که وقوف اضطراری عرفه است اگر چه در باره غیر عامد کافی است، چنان چه خواهد آمد.

چهارم: اگر کسی به سبب عذری مثل نسیان و ضیق وقت و نحو آن ادراک وقوف در جزئی از مدت مذکوره نکند، پس کفایت می کند [او را] بودن به عرفات در مقداری از شب عید هر چند اندک باشد، و این زمان را وقت اضطراری عرفه [می] گویند، و اگر

کسی ترک کند او را عمداً، پس ظاهر الحاق آن است به وقوف اختیاری عرفه در افساد حج هر چند ادراک نماید وقوف مشعر را.

پنجم: اگر کسی فراموش کند وقوف به عرفات را در وقت اختیاری و اضطراری، کفایت می کند از برای صحت حج او ادراک وقوف به مشعر الحرام در زمان اختیاری او چنان چه خواهد آمد.

ششم: آن که هر گاه در پیش قاضی عامه هلال ثابت شود و حکم

---

(۱) (طباطبائی): وجوب توالی معلوم نیست.

(۲) (خراسانی): علی الاحوط.

صفحه : ۸۶

کند، و در پیش شیعه شرعاً ثابت نشده باشد- لهذا روز عرفه در نزد (پیش-خ ش) عامه، روز هشتم باشد در پیش شیعه- پس اگر ممکن است مخالفت ایشان در بیرون رفتن به سوی عرفات که روز خروج ایشان است از مکه، یا ممکن باشد ماندن شب آن روز در عرفات تا فردا که روز عرفه است یا در رفتن و برگشتن فردا پیش از غروب آفتاب به جهت ادراک وقوف اختیاری عرفه، یا بعد از غروب آفتاب به جهت ادراک اضطراری آن اگر متمکن نبود از مراجعت قبل از آن، پس واجب است که چنین کند، تا ادراک وقوف اختیاری یا اضطراری نماید، از آن جا به مشعر رفته ادراک آن نیز نماید و اعمال روز عید را در منی بعمل آورد.

و اگر ممکن نشود ادراک وقوف عرفه اصلاً، پس اگر ممکن است ادراک وقوف مشعر الحرام، پس آن نیز کفایت می کند و حج او صحیح است، و الاً حج او در آن سال فاسد خواهد بود.

الحاصل تقیّه در این مقام مصحح عمل نمی شود علی

(۱) (طباطبائی): اقوی بودن محل تأمل است.

صفحه : ۸۷

### [مقصد دوم در مستحبات و قوف عرفات است]

مقصد دوم در مستحبات و قوف عرفات است مستحب است که در وقت و قوف با طهارت باشد و غسل کند و آن چه موجب تفرق حواس است از خود دور کند تا دل متوجه جناب اقدس باری شود، در این وقت نماز ظهر و عصر را [در] اول وقت بجا آورد به یک اذان و دو اقامه، و وقوف کند در دست چپ کوه نسبت به کسی که از مکه آید، و در پائین کوه وقوف کند در زمین هموار، و با اصحاب خود مجتمع باشند به پهلوی یکدیگر، و بعد از نماز بایستند و مشغول دعا بشود، و مکروه است که بالای کوه رود، و آن که در حال وقوف سوار باشد یا نشسته اگر تواند [ایستادن را]، و اگر نه هر قدر که می تواند، و روی به قبله کند، و دل خود را متوجه حق سبحانه و تعالی سازد، و حمد و ثنای الهی بجا آورد، و تمجید و تهلیل بکند، و تکبیر صد نوبت بگوید، و «الحمد لله» صد نوبت، و «سبحان الله» صد نوبت، و «لا إله إلا الله» صد نوبت، و آیه الکرسی صد نوبت، و صلوات بر محمد و آل محمد صد نوبت، و سوره «إنا أنزلناه» صد نوبت، و «لا حول و لا قوة إلا بالله» صد نوبت، و «کما لا إله إلا الله» صد نوبت بخواند، و هر دعائی که می خواهد بکند.

و سعی بکند در دعا؛ که این [روز] روز دعا و مسألت است، و هیچ چیز نزد شیاطین

خوش تر از آن نیست که تو را غافل سازند از جناب اقدس الهی، و پناه گیر به خداوند عالم از شر شیاطین، و زنهار که

صفحه : ۸۸

به جانب مردمان نظر مینداز و متوجه خود باش، و استغفار به دل و زبان بکن، و گناهان خود را بشمار، و گریه بکن و اگر نتوانی خود را به گریه بدار، و دعا کن از جهت پدر و مادر و برادران مؤمن، و اقل «آن چهل کس است، [و] در حدیث شهه إنّما أن «۱۰۰» است که ملکی موکل است که آن چه آن کس به جهت برادر مؤمن بطلبد آن ملک از حق سبحانه و تعالی از برای او صد هزار مثل آن را بطلبد، و تمام این زمان را صرف دعا و استغفار و ذکر بکند، که بعضی از علماء قائل شده اند به وجوب آن.

و دعاهای منقوله را بخواند، خصوصا دعای صحیفه کامله، و دعای حضرت امام حسین علیه السلام، و دعای حضرت امام زین العابدین علیه السلام.

و سنّت است که بگوید: «اللّهم - إني عبدك فلا تجعلني من أخيب وفدك، و ارحم مسيري إليك من الفج - العميق، اللّهم - رب - المشاعر كلّها فك - رقتي من النار، و أوسع علي - من رزقك الحلال، و ادراً عني شرّ فسقه الجن - و الإنس، اللّهم - لا تمكر بي و لا - تخدعني، و لا تستدرجني، اللّهم - إني أسألك بحولك وجودك و كرمك و منّك و فضلک، يا أسمع السامعين، يا أبصر الناظرين، يا أسرع الحاسبين، يا أرحم الرّاحمين أن تصلّي علي محمّد و آل محمّد، و أن تفعل بي كذا و كذا» - و حاجت خود

را نام ببر-، پس دست به [جانب- ش] آسمان بردار و بگو: «اللهم حاجتي إليك التي إن أعطيتها (أعطيتها- خ ل) لم يضرني ما منعت، و إن منعتها لم ينفعني ما أعطيت، أسألك خلاص رقبتي من النار، اللهم إني عبدك و ملك يدك، ناصيتي بيدك، و أجلي بعلمك، أسألك أن توفقني لما يرضيك عني و أن تسلم مني مناسكي التي أريتها خليلك إبراهيم صلوات الله عليه و دلت عليها نبيك محمدا صلى الله عليه و آله، اللهم اجعلني ممن رضيت عمله، و أطلت عمره و أحببته بعد الموت حيا طيبه» ف ه إنما أن «١٠٢».

صفحه : ٨٩

پس بگو: «لا إله إلا الله وحده لا شريك له، له الملك و له الحمد، يحيى و يميت، و يميت و يحيى، و هو حي لا يموت، بيده الخير، و هو على كل شيء قدير، اللهم لك الحمد كالذي تقول، و خيرا مما نقول، و فوق ما يقول القائلون، اللهم لك صلاتي و نسكي، و محياي و مماتي، و لك تراثي، و بك حولي، و منك قوتي، اللهم إني أعوذ بك من الفقر، و من وساوس الصدور، و من شتات الأمر، و من عذاب القبر، اللهم إني أسألك خير الرياح، و أعوذ بك من شر ما يجيء به الرياح، و أسألك خير الليل و خير النهار، اللهم اجعل في قلبي نورا، و في سمعي نورا، و في بصري نورا، و في لحمي و دمي و عظامي و عروقي و مقعدى و مقامي و مدخلي و مخرجي نورا، و أعظم لي نورا يا رب يوم ألقاك، إنك على كل شيء قدير» ل ه إنما أن «١٠٣».

و تا توانی در این روز از خیرات



و تصدقات تقصیر مکن، خصوصاً بنده آزاد کردن.

و دیگر رو به قبله کند و بگوید: «سبحان الله» صد بار، و «الله أكبر» و «۶ علیه ۶ علیه لا ما شاء الله لا قوة إلا بالله أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، له الملك و له الحمد، يحيى و يميت [و يميت و يحيى- ش]، و هو حي لا يموت، بيده الخیر و هو على كل شيء قدير» صد بار.

پس دو آیه اول سوره بقره را بخواند، دیگری کما لا قُل هو الله أحد سه نوبت بخواند، و آیه الکرسی را [بخواند- ش] و آیه سخره- که اول آن **إِن رَّبُّكُمْ اللهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى**- تا به آخر بخواند، و آن در سوره اعراف است، پس معوذتین را بخواند، پس نعم الهی را یک یک بشمارد آن چه [که- ش] داند از اهل و مال و نعمت و دفع بلا، و بگوید: «**اللهم- ش**] لك الحمد على نعمائك التي لا تحصى بعدد، و لا تكافأ بعمل»، و حمد کند حق سبحانه و تعالی را به هر آیه که [در

صفحه : ۹۰

آن- ش] حمد کرده است خداوند عالم خود را به آن در قرآن ه **إِنَّمَا أَن «۱۰۵»**، و تکبیر کند به هر تکبیری که خداوند عالم [به آن] تکبیر خود کرده است [به آن- ش] در قرآن، و تهلیل کند به هر لا اله الا الله که حق سبحانه و تعالی تهلیل خود کرده [است- ش] به آن در قرآن، و صلوات بر محمد و آل محمد بسیار بفرستد و جهد و سعی کند در آن، و دعا کند

حق سبحانه و تعالی را به هر نام که خود را به آن [نام] خوانده است در قرآن، و به هر اسمی که داند، و به اسماء آخر سوره حشر بخواند، و بگوید: «أَسْأَلُكَ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَنَ بَكْلٍ اسْمُهُ لَكَ، وَأَسْأَلُكَ بِقُوَّتِكَ، وَقُدْرَتِكَ، وَعِزَّتِكَ، وَجَمِيعِ مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ، وَبَارَكَانِكَ كُلِّهَا، وَبِحَقِّ رِسُولِكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَبِاسْمِكَ الْأَكْبَرِ الْأَكْبَرِ، وَبِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الَّذِي مِنْ دَعَاكَ بِهِ كَانَ حَقًّا عَلَيْكَ أَنْ لَا تَرُدَّهُ، وَأَنْ تَعْطِيَهُ مَا سَأَلْتُكَ، أَنْ تَغْفِرَ لِي جَمِيعَ ذُنُوبِي فِي جَمِيعِ عِلْمِكَ فِي»، و هر حاجت که داری بخواه، و از حق سبحانه و تعالی بخواه و طلب کن که توفیق حج بیابی در سال آینده و هر سالی، و هفتاد مرتبه بگوید: «أَسْأَلُكَ الْجَنَّةَ» و هفتاد مرتبه «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ» بگوید.

پس بخواند دعائی را که حضرت جبرئیل علیه السلام در این مقام به حضرت آدم علی نبینا و آله و علیه السلام تعلیم نموده برای قبول توبه او: «سَبِّحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ عَمِلْتَ سُوءًا وَظَلَمْتَ نَفْسِي وَاعْتَرَفْتُ بِذُنُوبِي فَاغْفِرْ لِي إِنَّكَ أَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ، سَبِّحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ [عَمِلْتَ سُوءًا وَظَلَمْتَ نَفْسِي وَاعْتَرَفْتُ بِذُنُوبِي فَاغْفِرْ لِي إِنَّكَ أَنْتَ - ش] التَّوَابِ الرَّحِيمِ» عبده إثمًا أن «۱۱۰».

و چون آفتاب فرو رود بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ، وَ مِنْ تَشْتَّتِ الْأَمْرِ، وَ مِنْ شَرِّ مَا يَحْدُثُ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ، أَمْسَى ظَلَمِي مُسْتَجِيرًا بِعَفْوِكَ، وَ أَمْسَى خَوْفِي مُسْتَجِيرًا بِأَمَانِكَ، وَ أَمْسَى ذُلِّي مُسْتَجِيرًا بِعِزِّكَ، وَ أَمْسَى

مستجیرا بوجهک الباقي یا خیر من سئل، و یا أجود من أعطی، یا أرحم من استرحم، جَلَلنی برحمتک، و ألبسني عافیتک، و اصرف عني شرّ جميع خلقک» کل ه إنّما أن «۱۱۱».

پس روانه شود به جانب مشعر الحرام با آرام تن و استغفار کند و این دعا را بخواند (۱): «اللّهم لا تجعله آخر العهد من هذا الموقف و ارزقني العود أبدا ما أبقيتني، و اقلبني اليوم مفلحا منجحا مستجابا لي، مرحوما مغفورا لي بأفضل ما ينقلب به اليوم أحد من وفدك و حجّاج بيتك الحرام، و اجعلني اليوم من أكرم و فدك عليك، و أعطني أفضل ما أعطيت أحدا منهم من الخير و البركه و الرّحمه و الرّضوان و المغفره، و بارك لي فيما أرجع إليه من أهل أو مال أو قليل أو كثير، و بارك لهم في» در ه إنّما أن «۱۱۲».

و بسیار بگوید: «اللّهم اعتقني من النار».

(۱) این عبارت در نسخه ش چنین آمده است:

«پس به جانب مشعر الحرام روانه شود به آرام تن و استغفار کند و این دعا را خواند».

## [فصل سوّم در وقوف به مشعر الحرام است]

### اشاره

فصل سوّم در وقوف به مشعر الحرام است و در آن دو مقصد است:

### [مقصد اوّل در واجبات است]

### اشاره

مقصد اوّل در واجبات است بدان که چون از عرفات در شب عید قربان کوچ کند به سوی مشعر الحرام آید، در آن جا شب را به روز بیاورد، و بعضی هذه ه إنّما أن «۱۱۳» این بیتوته را واجب می دانند و نسبت به اکثر داده اند، و این احوط است.

و نیت چنین کند که «شب را به روز می آورم در مشعر الحرام به جهت رضای خدا (الهی - خ ل)».

و چون طلوع فجر شود نیت وقوف کند که: «می باشم در مشعر الحرام تا طلوع آفتاب در حج تمتع به جهت وجوب آن قربه  
إلی الله».

و اشهر و احوط وجوب ماندن است تا طلوع آفتاب، پس اگر عمدا پیش از طلوع آفتاب بیرون رود و از «وادی محسّر» تجاوز  
کند گناه کار است، و بعضی الثانی ه إنّما أن «۱۱۴» یک گوسفند کفاره واجب دانسته اند.

صفحه : ۹۴

**[چند مسأله]**

**اشاره**

و در اینجا چند مسأله است:

**[مسأله اول آن که وقوف به مشعر رکن است]**

[مسأله] اول: آن که وقوف به مشعر رکن است، و مجموع آن متّصف به وجوب، پس اگر کسی (آن را) بالمرّه ترک کند حج  
او باطل است.

لکن وقوف به مشعر گاهی ساقط می شود در حق کسی که شب را در آن جا به روز آورده باشد به قصد وقوف و دشوار باشد  
بر او ماندن بعد از طلوع فجر، مثل زنها و مردان پیر و بیماران که به جهت ازدحام مشقّت بسیار به ایشان روی می دهد، یا  
کسانی که کار ضروری دارند، پس جایز است که قبل از طلوع فجر از آن (آن جا- خ ل) بیرون روند به سوی منی.

و اگر عذر نداشته باشد، بعضی یجوز ه إنّما أن «۱۱۵» گفته اند: که اگر بیرون رود پیش از طلوع فجر به شرطی که علاوه بر  
بیتوته مشعر وقوف عرفه از او فوت نشده باشد باز حج او صحیح است، و لکن بر او یک گوسفند کفاره لازم است (۱)، و  
احوط خلاف آن است.

**[مسأله دوم در وقت اضطراری عرفه]**

[مسأله] دوم: آن که کسی که ادراک نکند وقت مذکور را کفایت می کند در حق او ماندن در زمانی قبل از زوال.

پس وقوف مشعر از برای او سه وقت است.

یکی [در] شب عید، در حق کسانی که متمکن از ماندن در مشعر بعد از طلوع فجر نبوده باشند چنان چه گذشت.

(۱) (طباطبائی): صحت چنان چه آن بعض گفته اند خالی از قوت نیست.

صفحه : ۹۵

سوّم: از طلوع آفتاب تا زوال.

### [مسأله سوّم در وقوف عرفات و مشعر اختیاری و اضطراری]

[مسأله سوّم]: آن که چون معلوم شد که هر یک از وقوف به عرفات و وقوف به مشعر وقت اختیاری [و وقت] اضطراری دارند، پس می گوئیم: مکلف به ملاحظه ادراک دو موقف یا یکی از آنها در وقت اختیاری یا اضطراری، و عدم ادراک آنها، بر نه قسم است:

اوّل: آن که ادراک هر دو وقوف کند در وقت اختیاری هر دو، پس اشکال در صحت حج نیست.

دوّم: آن که هیچ یک را ادراک نکند، پس اشکال نیست در عدم ادراک حج، پس به همان احرام حج عمره مفرده که عبارت از طواف و نماز و سعی و تقصیر و طواف نساء و نماز آن باشد بجا می آورد، و از احرام محلّ می شود، و اگر چنان چه گوسفند همراه داشته باشد ذبح می کند، و مستحب است که بماند در منی با حجّاج، و چون به مکه رود افعال عمره را بجا می آورد، و در سال آینده حج می کند اگر شرایط مقررّه و وجوب حج دربارّه او متحقق بشود.

سوّم: آن که ادراک کند اختیاری عرفه را با اضطراری مشعر.

چهارم: عکس آن.

و در هر دو صورت حج

صحیح است، و دعوی (دعوی-خ ل) اجماع بر صحت در هر دو مسأله شده [است] شیء ه إنَّما أن «۱۱۶».

پنجم: آن که ادراک کند اضطراری هر دو وقوف را، و در صحت حج در این صورت خلاف است، صحت بعید نیست، لکن احوط اعاده حج است در سال آینده با شرایط و خوب.

ششم: آن که ادراک کند اضطراری مشعر را تنها، [و] در این جا

صفحه : ۹۶

نیز خلاف است، و عدم صحت در این جا [نیز-ش] اقوی و اشهر است.

هفتم: ادراک اختیاری عرفه تنها، اشهر در این صورت صحت است، بلکه بعضی إنَّما ه إنَّما أن «۱۱۷» نفی خلاف در آن کرده اند، لکن حکم به آن مشکل است و خلاف در آن متحقق است.

هشتم: [آن که] ادراک کند اختیاری مشعر را، ظاهر در این صورت صحت است، و ظاهر عدم خلاف است در آن.

نهم: اضطراری عرفه را ادراک کند تنها، و حج در این صورت صحیح نیست.

صفحه : ۹۷

### **[مقصد دوّم در مستحبات وقوف به مشعر الحرام است]**

مقصد دوّم در مستحبات وقوف [به] مشعر الحرام است بدان که سنت است که متوجه مشعر الحرام شود به آرام تن و آرام دل (با آرام تن و دل-خ ل) و استغفار کند، و چون به تل «سرخ رسد- از جانب دست راست راه- بگوید: «اللّهم ارحم موقفی و زد فی عملی و سلّم لی دینی و تقبل [مئی-ش] مناسکی»: ه إنَّما أن «۱۱۸».

[و شهید در دروس] ه إنَّما أن «۱۱۹» فرموده: که بعد از این دعا بگوید: «اللّهم لا تجعله آخر العهد من هذا الموقف و ارزقنيه أبدا ما أبقيتني».

و شتر را تند نراند، و کسی را آزار نرساند در حال راندن، و بسیار بگوید: «اللّهم اعتق رقبتی من النار» ه إنَّما

آن «۱۲۰» و نماز شام و خفتن را تأخیر کند تا مشعر الحرام، و اگر چه ثلث شب بگذرد، و اگر به هم رسد مانعی که نتواند پیش از نصف (ثلث-خ ش) شب رسد نماز را ادا بکند، و جمع کند میان هر دو نماز به یک اذان و دو اقامه، و نوافل شام را در میان نکند بلکه بعد از خفتن بکند، و احوط آن است که چون به مشعر الحرام آید نیت کند که: «شب را به روز می آورم در مشعر الحرام در حج تمتع از جهت رضای خدا».

و پیش گذشت که اظهر و احوط و خوب شب ماندن به مشعر [الحرام-ش] است، و مستحب است که در شکم وادی فرود آید در جانب راست راه، و این دعا بخواند: «اللهم إني أسألك أن تجمع لي فيها جوامع الخير، اللهم لا تؤيسني من الخير الذي سألتك أن تجمه لي في قلبي، ثم»

صفحه : ۹۸

[و] أطلب منك أن تعرفني ما عرفت أولياءك في منزلي هذا، و أن تقيني جوامع الشر».

و تا مقدور باشد آن شب را به عبادت و طاعت (اطاعت-خ ل) الهی به روز آورد که در خبر است ه «إنما أن «۱۲۱»: که درهای آسمان در این شب بسته نمی شود، و آوازهای مؤمنان بالا می رود، و خداوند عالم می فرماید: «من خداوند شمایم و شما بندگان من هستید ادا کردید حق مرا [و] بر من لازم است که اجابت کنم دعاهای شما را». پس بعضی از ایشان را تمام گناهان می آمرزد، و بعضی را بعضی می آمرزد.

و سنت است که هفتاد سنگ ریزه برای رمی جمرات را در این شب از این جا

بر دارد، و سنت است که غسل بکند و با وضوء باشد در حال وقوف، و دعاهای منقوله از ائمه علیهم السلام را بخواند، و حمد و ثنای الهی بجا آورد و این دعا نیز بخواند: «اللهم رب المشعر الحرام فك رقبتي من النار و أوسع علي من رزقك الحلال و ادراً عنى شر فسقه الجن و الإنس، اللهم أنت خير مطلوب إليه، و خير مدعو و خير مسؤول، و لكل و افة جائزة، فاجعل جائزتي فى موضعى هذا أن تقبلنى عثرتى و تقبل معذرتى و أن تتجاوز عن خطيئتي، ثم اجعل التقوى من الدنيا زادى، و تقبلنى مفلحاً منجهاً مستجاباً لى بأفضل ما يرجع به أحد من وفدك و زوار بيتك الحرام».

و دعاه ۳هـ إنّما أن «۱۲۲» بسیار کند به جهت خود و پدر و مادر و برادران و اهل و مال و فرزندان، و بعضی قائل به وجوب دعا شده اند.

و بهتر آن است که غیر از امام پیش از طلوع آفتاب از آن جا روانه شوند اما از وادی محسّر تجاوز نکند تا آفتاب طلوع نکند، و چون آفتاب به «کوه ثبیر» افتد هفت مرتبه اعتراف به گناهان خود کند، و هفت

صفحه : ۹۹

مرتبه استغفار کند، و چون روانه شود با ذکر و استغفار و سکینه و وقار برود، و چون به وادی محسّر برسد تند برود مانند شتر اگر پیاده باشد، و اگر سواره باشد تند براند راحله خود را، و اگر فراموش کند هروله را برگردد و تدارک کند و بگوید در وقت هروله: «اللهم سلم لى عهدى و اقبل توبتى و أجب دعوتى و اخلفنى بخير فيمن تركت بعدى» هـ إنّما أن «۱۲۴»، و



بگوید:

«رب اغفر و ارحم و تجاوز عَمَّا تعلم، إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعَزُّ الْأَكْرَمُ».

صفحه : ۱۰۱

## [فصل چهارم در واجبات منی است]

### اشاره

فصل چهارم در واجبات منی است بدان که واجب است بر مکلف بعد از کوچ از مشعر الحرام در روز عید برگشتن به سوی موضعی که او را منی گویند، و در آن سه امر واجب است.

### [اول رمی جمره عقبه]

اول: رمی جمره عقبه، یعنی انداختن سنگ ریزه به سوی «جمره عقبه» و آن اسم موضعی است که محل رمی است، و وقت آن بعد از طلوع آفتاب روز عید است تا غروب آن، و اگر فراموش کند تا روز سیزدهم بجا آورد، و اگر متذکر نشد در سال آینده خود یا نائب او به جا آورند، و شرط است در سنگ ریزه با وجود صدق اسم سنگ بر آنها آن که از حرم بوده باشد، از هر موضعی از آن که باشد خوب است، اگر چه مستحب است که شب در مشعر آنها را بردارد، و آن که باکره باشد، یعنی کسی آن را نینداخته باشد، انداختن صحیحی.

و واجب است در رمی چند امر:

اول: نیت [کند] که: «می اندازم هفت سنگ به جمره عقبه در حج تمتع لوجوبه قربه إلى الله [تعالی]».

دوم: انداختن آنها، پس اگر سنگ را در جمره گذارد به طوری که

صفحه : ۱۰۲

«رمی» صدق نکند مجزی نخواهد بود.

سوم: آن که به جمره برسد بواسطه رمی، پس اگر به جای دیگر بخورد و از آن جا به جمره برسد، یا بواسطه انسانی دیگر یا حیوانی برسد (۱) مجزی نخواهد بود، و اگر شک کند بنا را بر نرسیدن می گذارد.

چهارم: آن که عدد سنگ که می اندازد هفت باشد.

پنجم: آن که آنها را یک دفعه نیندازد هر چند متعاقب برخورند به جمره، بلکه

واجب است که متعاقب بیندازد، هر چند یک دفعه به جمره برخوردند.

و بدان که مستحب است که سنگ ریزه ها رنگین باشند، و به رنگ سرمه باشند یا رنگ دیگر، و نقطه دار باشند، و یک یک برچیده باشند، و سست باشند نه سخت، و به قدر سر انگشت باشند.

و مستحب است که در وقت سنگ انداختن پیاده باشد، و سواره نباشد، و با وضو باشد، و بعضی از علماء ه «إنما أن (۱۲۵)» به وجوب طهارت قائل شده اند، و چون سنگ را در دست داشته باشد این دعا را بخواند: «اللهم هذه حصیاتی فاحصهن لی وارفعهن فی عملی».

و هر سنگ ریزه که بیندازد این دعا بخواند: «اللهم أكبر، اللهم ادحر عني الشيطان، اللهم تصدیقا بکتابک، و علی سنه نبیک محمد صلی الله علیه و آله، اللهم اجعله لی حجاً مبروراً، و عملاً مقبولاً وسعیاً مشکوراً و ذنباً مغفوراً» ه «إنما أن (۱۲۶)».

و میانه او و جمره ده ذراع یا پانزده ذراع فاصله باشد، و پشت به

---

(۱) (طباطبائی): به حیثیتی که خوردن به آن جا سبب خوردن به جمره باشد، و آله مجرد خوردن سنگ به جای دیگر مانع نیست.

صفحه: ۱۰۳

قبله کند و روی به جمره، و آن که سنگ ریزه را بر انگشت بزرگ بگذارد و با ناخن انگشت شهادت بیندازد.

و چون به جای خود آید در منی سنت است که این دعا بخواند:

«اللهم بک وثقت، و علیک توکلت، فنعم الرب و نعم المولی و نعم النصیر».

صفحه: ۱۰۴

### [دوم ذبح است]

واجب دوم بر حاج متمتع از واجبات منی: ذبح «هدی» است.

بدان که واجب است بر هر حاج متمتع (متمتعاً- خ ش) ذبح یک هدی،

پس هدی واحد از برای چند نفر کفایت نمی کند علی الاظهر الاحوط.

و اگر قادر بر خریدن هدی نباشد ده روز روزه می گیرد، سه روز در حج، و هفت روز بعد از مراجعت، و اگر هدی یافت نشود قیمت آن را پیش معتمدی می گذارد که در بقیه ماه ذی الحجه بگیرد و ذبح کند، و اگر میسر نشود در این سال در سال آینده بگیرد (۱)، و احوط آن است که جمع کند میان آن و صوم ده روز، و اگر فراموش کند ذبح را در روز عید یا عذر دیگر باشد تأخیر آن تا آخر ایام تشریق، بلکه آخر ذی الحجه جایز است.

و واجب است در هدی که یا شتر باشد یا گاو یا گوسفند بوده باشد، [پس] اگر شتر باشد پنجساله [بوده] باشد داخل در شش، و اگر گاو باشد احوط آن است که دو ساله داخل در سه سال باشد، و گوسفند اگر میش باشد هفت ماهه داخل در هشت، و احتیاط آن است که یک سال تمام داخل دو سال بوده باشد، و اگر بز بوده باشد احوط دو ساله داخل در سه ساله است، و شرط است که صحیح و تام الاجزاء باشد، پس کور و لنگ و بسیار پیر و ناخوش مجزی نیست، حتی آن که اگر

---

(۱) (طباطبائی): اگر هدی ناقص یافت شود احوط جمع است ما بین آن و هدی تام در سال آینده.

صفحه : ۱۰۵

قلیلی از گوش او بریده باشند یا آن که از شاخ اندرونی او چیزی ناقص باشد مجزی نیست، و آن که لاغر

نباشد. و مشهور آن است که کفایت می کند همین قدر که در گرده های آن پیه باشد. و احوط آن است که علاوه بر این آن را در عرف لاغر نگویند، و باکی نیست اگر گوش او شکافته یا سوراخ باشد، اگر چه احوط ترک این دو و ترک حیوانی است که شاخ یا گوش یا دم از برای او در اصل خلقت نباشد، و هم چنین آن حیوانی که عروق بیضتین او را مالیده باشند، که آن را «موجوء» و «مرضوض الخصیین» گویند [علی الاحوط] (۱).

و امّا خصی، پس اظهر و اشهر عدم اجزاء آن است، و اگر حیوانی را خرید و ذبح کرد به گمان آن که صحیح است پس ناقص بیرون آمد مجزی نیست، و اگر به گمان چاقی ذبح کرد و لاغر در آمد کافی است، و هم چنین اگر با ظن «لاغری ذبح کرد به امید آن که چاق باشد و مطابق مطلوب خداوند عالم جلّ ذکره باشد و بعد از آن چاق در آمد. و امّا اگر احتمال چاقی نمی داد، یا احتمال می داد لکن نه به امید چاقی و موافقت واجب الهی، بلکه از روی بی مبالا-تی ذبح کرد، پس ظاهر این است که مجزی نیست.

و بدان که احوط آن است که قدری از ذبیحه بخورند، و قدری به هدیه دهند، و قدری به صدقه دهند، و احوط آن است که مقدار هر یک از هدیه و صدقه ثلث ذبیحه باشد، و آن که هدیه و صدقه بر مؤمنین بوده باشد، بنابراین ذبائحی که در این اوقات در منی کشته

---

(۱) (طبائباتی): کفایت موجوء خالی

می شود که غالباً بلکه دائماً طائفه سودانی که در آن حوالی هستند می گیرند، دادن به ایشان جایز نیست، چرا که ایمان ایشان [بلکه اسلام ایشان - خ ش] معلوم نیست، پس اولاً - قلیلی از آن به جهت خود بردارد، و بعد از آن به شخص فقیر مؤمنی از حجاج ثلث آن را تصدق کند، و ثلث آن را به بعض برادران خود هدیه دهد، هر چند که حصه هر یک را جدا نکرده باشد، آن وقت صاحب صدقه و هدیه اگر تصدق کنند بر آن طایفه سودان عیب ندارد، و اگر اتفاقاً (اتفاق افتد - خ ل) پیش از این احتیاطات آن طایفه ذبیحه را ببرند، به طریق دزدی یا نهب، موجب بطلان ذبح هدی و وجوب اعاده آن نمی شود، بلی اگر به اختیار خود بدهد احوط ضمان حصه فقرا است.

و بدان که کسی که قادر بر هدی نشود (۱) ده روز روزه می گیرد، سه روز متوالی در حج از روز هفتم تا روز نهم، و اگر روز هفتم نشود (۲) روز هشتم و نهم را می گیرد، و یک روز بعد از مراجعت از منی، و اگر

---

(۱) (طباطبائی - چاپ بغداد): و بدان که کسی که قادر بر هدی تام نباشد و متمکن از هدی ناقص باشد، احوط جمع ما بین آن است با روزه ده روز، خصوص در مثل خصی، و با عدم تمکن از آن نیز باید ده روز روزه بگیرد، سه روز متوالی در حج از روز هفتم تا نهم.

(۲) (میرزا): و احوط در این صورت آن است که سه روز بعد از مراجعت از منی که اول آن

سه روز روز کوچ کردن باشد- با مراعات توالی- روزه بدارد، و قصد ادای تکلیف واقعی خود را به سه روز در ضمن مجموع پنج روز نماید.

(خراسانی): اکتفاء به همین سه روز می توان نمود.

صفحه : ۱۰۷

روز هشتم را نگرفت روز نهم را نگیرد بلکه صبر کند تا بعد از مراجعت از منی، و احوط مبادرت به آنها است اگر چه اشهر آن است که در تمام ذی الحجه، می شود بجا آورد (۱).

و اما هفت روز دیگر پس بعد از رسیدن به خانه خود، و احوط توالی است در آنها اگر چه وجوب آن معلوم نیست.

و اگر بعد از روزه سه روز متمکن از هدی شود احوط ذبح هدی است (۲).

و اما مستحبات هدی، پس مستحب است که شتر باشد، بعد از آن گاو، و بعد از آن گوسفند، و آن که بسیار فربه باشد، و آن که اگر شتر یا گاو کشد ماده باشد و اگر گوسفند یا بز باشد نر باشد، و مستحب است که شتر را که می خواهد نحر کند ایستاده و از سر دستها تا زانوی آن را بسته باشد، و از جانب راست او بایستد و کارد یا نیزه یا خنجر به گودال گردن او فرو برد، و در وقت ذبح یا نحر این دعا [را] بخواند: «علی، علی، لا وَجْهَ لَیَّ وَجْهٍ لِّلَّذِی فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ - حَنِيفًا مُسْلِمًا وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِینَ ، إِنَّ صَیِّئَاتِی وَ نُسُیِّکِی وَ مَحِیَّای - وَ مَمَاتِی لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ - لا - شَرِیکَ لَهُ - وَ بِعَدْلِکَ - أُمِرْتُ - وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِینَ ، اللَّهُمَّ - مِنْکَ وَ لَکَ ، بِسْمِ اللَّهِ وَ

بِاللَّهِ وَاللَّهِ أَكْبَرُ اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّي».

و در بعضی از روایات (بعض روایات- خ ش) إه إئما أن «۱۲۸» وارده شده این

(۱) (طباطبائی - چاپ بغداد): و احوط مبادرت به روزه است هر چند اقوی جواز تأخیر آن است تا آخر ذی الحجّه بلکه جواز تقدیم آن از اوّل ذی الحجّه نیز خالی از قوت نیست.

(۲) (طباطبائی): اگر چه کفایت صوم خالی از قوت نیست.

صفحه : ۱۰۸

تتمّه: «اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّي كَمَا تَقَبَّلْتَ مِنْ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِكَ وَ مُوسَى كَلِيمِكَ وَ مُحَمَّدٍ حَبِيبِكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ عَلَيْهِمُ».

و سنّت است که خود قربانی را بکشد و اگر نداند دست بالای دست کشنده نهد.

صفحه : ۱۰۹

### [سوم حلق است]

واجب سوم: حلق است، یا تقصیر، (۱) یعنی سر تراشیدن، یا از شارب و ناخن گرفتن است درباره مردان، و درباره زنان و خنثی سر تراشیدن جایز نیست، و نیت چنین کنند که «سر می تراشم یا مو یا ناخن می گیرم در فرض حج تمتع لوجوبه قربه إلی الله [تعالی]» و بهتر آن است که دَلَّاک نیز نیت کند.

و چون حاج حلق یا تقصیر نمود حلال می شود از برای او همه آن چه [بر او- خ ش] حرام شده بود در احرام، مگر زن و صید و بوی خوش.

و بدان که ترتیب در میانه رمی و ذبح و حلق لازم است علی الاشهر الاحوط، و اگر مخالفت کرد و ثانی [را] مقدّم بر اوّل، یا ثالث را مقدّم بر ثانی یا اوّل بجا آورد، پس اگر از روی فراموشی بوده باشد ضرر ندارد، و اگر عمدًا بوده باشد،

پس مشهور نیز عدم وجوب اعاده است، و در دلیل آن تأملی هست، و اگر احتیاط ممکن باشد ترک نکند.

و بدان که اگر حلق یا تقصیر را در روز عید فراموش کند تا بیرون رود از منی واجب است مراجعت از برای حلق، و اگر ممکن نباشد در جای خود حلق می کند و موی خود را به منی می فرستد (می فرستد در

---

(۱) (میرزا) و (طباطبائی): و احوط از برای کسی که موی سر خود را به غسل و صمغ و نحو اینها به جهت رفع شپش و نحو آن چسبانیده باشد (به قسمی - میرزا) و کسی که موی سر خود را جمع کرده و گره زده و در هم پیچیده و بافته باشد، بلکه از برای حاجی اختیار حلق است و عدم اکتفاء به تقصیر.

صفحه : ۱۱۰

منی - خ ش) اگر ممکن شود، و در صورت مراجعت خود به منی بعد از حلق واجب است اعاده طواف.

و مستحب است که در وقت سر تراشیدن روی به قبله کند، و ابتدا از جانب راست پیش سر کند و این دعا بخواند: «اللهم أعطني بكل شعرة نورا يوم القيامة» په إنّما أن «۱۲۹».

و سنت است که موی سر را دفن کند در منی در محل «خیمه خود»، و احوط آن است که از اطراف سر و ریش و شارب موی بگیرد و ناخنها را بگیرد.

و بدان که بعد از حلق حلال می شود از برای او جمیع محرّمات احرام، مگر بوی خوش و زن و شکار (۱).

---

(۱) (طباطبائی): لکن حرمت شکار از جهت حرم است نه احرام.

صفحه : ۱۱۱

**[فصل پنجم در واجبات منی بعد از بازگشت از منی]**

**اشاره**

فصل پنجم در آن چه واجب است بعد از اداء



مناسک منی، و آن چه مستحب است و در آن دو مقصد است:

### [مقصد اول در واجبات بعد از منی است]

مقصد اول در واجبات است بدان که واجب است مراجعت به مکه از برای طواف زیارت و نماز آن و سعی و طواف نساء و نماز آن، و جایز است از برای حاج متمتع تأخیر مراجعت تا روز یازدهم، و در جواز تأخیر از روز یازدهم خلاف است، احوط عدم تأخیر است اگر چه جواز تأخیر تا بعد از ایام تشریق بلکه تا تمام ذی الحجه بعید نیست.

و بدان که جایز نیست تقدیم طواف و سعی پیش از رفتن به عرفات و مشعر و منی مگر از برای کسی که بجا آوردن آنها بعد از مراجعت به مکه به جهت او میسر نباشد، مثل آن که زن گمان حیض و نفاس در آن زمان داشته باشد، و مرد پیر عاجز که نتواند بعد از مراجعت مردم از منی طواف کند به جهت ازدحام، در این صورتهای اظهر جواز تقدیم

صفحه : ۱۱۲

طواف و سعی است بر وقوف به عرفات و مشعر و منی، و بعضی چه «إِنَّمَا أَنْ» (۱۳۰) در این صورت نیز منع کرده اند، پس احوط آن است که صاحب عذر تقدیم کند، و بعد از آن اگر ممکن بشود اعاده آن در ایام تشریق بکند و الا در باقی ماه ذی الحجه اعاده نماید، و اگر می داند که در تمام ماه ممکن نمی شود پس بی اشکال تقدیم واجب است لکن احوط استنباه است نیز (۱).

و اما کیفیت طواف زیارت و نماز آن و سعی، پس همان است که در عمره گذشت.

و بعد از بجا آوردن این طواف و نماز آن و سعی ما بین

صفا و مروه، حلال می شود از برای او آن چه حرام مانده بود بر او بعد از حلق، بوی خوش، و می ماند بر او از محرمات: صید و زن (۲)، و بعضی ره إنّما آن «۱۳۱» گفته اند به مجرد طواف و نماز آن، بوی خوش [بر او] حلال می شود، و اوّل احوط و اقوی است.

و بعد از طواف النساء و نماز آن- که در کیفیت مثل طواف سابق است- حلال می شود زن و صید احرامی [یعنی آن چه به جهت احرام حرام است بر او از صید- ش]، و اما حرمت صید حرم پس آن نه از جهت احرام است.

و احوط اجتناب از بوی خوش است قبل از طواف النساء اگر چه

---

(۱) (طباطبائی): و اگر از اوّل گمان مانع نداشت و بعد حادث شد و بقاء آن را تا آخر ماه می داند، یا آن که پیش از رفع مانع رفقاء می روند و نمی تواند تخلف از آنها نماید، ظاهر تعیین نایب گرفتن است.

(۲) (طباطبائی): اقوی حلیت صید احرامی است نیز.

صفحه : ۱۱۳

اقوی جواز است.

پس شخص حاج متمتع سه مرتبه به تدریج محرمات احرام بر او حلال می شود.

مرتبه اولی: بعد از حلق.

[مرتبه- ش] دوّم: بعد از سعی ما بین صفا و مروه.

[مرتبه- ش] سوّم: بعد از نماز طواف النساء، و بعضی صه إنّما آن «۱۳۲» تحلیل را موقوف به نماز ندانسته اند، و اوّل اقوی و احوط است.

و بدان که طواف النساء هر چند که واجب است و بدون او زن حلال نمی شود الا آن که معروف ما بین علما آن است که از ارکان حج نیست، پس ترک آن عمداً مثل ترک طواف زیارت یا طواف عمره

نیست که باعث فساد حج یا عمره شود، بلکه واجب است بر تارک آن که او را بجا بیاورد، و تا او را بجا نیاورد زن بر او حلال نمی شود، حتی عقد کردن و شهادت دادن بر آن علی الاحوط.

صفحه : ۱۱۴

### [مقصد دوّم در مستحبات طواف زیارت و سعی و طواف النساء است]

مقصد دوّم در مستحبات طواف زیارت و سعی و طواف النساء است بدان که بهتر آن است که با تمکّن [در] همان روز عید از منی - بعد از مناسک ثلاثه - مراجعت کند به مکه، و اگر نشد فردای آن روز، و احوط عدم تأخیر است از فردای آن روز مگر به جهت عذر، و سنّت است که غسل کند و متوجّه مسجد الحرام شود با ذکر و تمجید و تعظیم الهی و صلوات بفرستد بر [حضرت - ش] محمّد و آل محمّد، و چون به در مسجد آید این دعا بخواند: «اللّهمّ أعنّی علی نسکی و سلّمی له، و سلّمه لی، اللّهمّ إنّی أسألك مسأله العلیل الدّلیل المعترف بذنبه أن تغفر لی ذنوبی و أن ترجعنی بحاجتی، اللّهمّ إنّی عبدك، و البلد بلدك، و البیت بیتك، جئت أطلب رحمتك و أؤمّ طاعتك متّبعاً لأمرک، راضياً بقدرک أسألك مسأله المضطرّ إليك، المطیع لأمرک، المشفق من عذابك، الخائف لعقوبتك، أن تبلّغنی عفوك و تجیرنی من النار برحمتك» ه «إنّما أن» (۱۳۳). پس به نزد حجر الأسود بیاید و استلام و تقبیل نماید، و آن چه در طواف عمره بجا آورده بود (آورد - خ ش) بجا بیاورد، و تکبیر بگوید، و نیت کند، و طواف کند هفت شوط به نهج مذکور در طواف عمره.

و آداب این طواف و نماز آن و سعی و طواف نساء چنان

است که سابقاً در طواف و سعی عمره مذکور شد.

صفحه : ۱۱۵

### [فصل ششم در بیان خوابیدن است به منی در شبهای تشریق]

فصل ششم در بیان خوابیدن است به منی در شبهای تشریق بدان که هر گاه حاج در روز عید به مکه رود به جهت طواف و سعی، واجب است بر او که برگردد به سوی منی؛ به جهت [آن که-ش] بیتوته- یعنی شب به سر بردن در شب یازدهم و دوازدهم در منی- [واجب است-ش] و شب سیزدهم نیز واجب است بر کسی که در احرام از زن یا صید پرهیز نکرده، و بر کسی که این دو را در احرام اجتناب کرده لازم نیست، و جایز است از برای او نفر- یعنی کوچ کردن- در روز دوازدهم بعد از زوال شمس، و اگر اتفاقاً آنروز در آن جا ماند تا شب داخل شد، ماندن در آن جا نیز لازم است، و هم چنین رمی فردا که روز سیزدهم است.

و واجب است در بیتوته نیت کردن بعد از دخول وقت شام، و حدّ شب- که به سر بردن او لازم است- تا ما بعد نصف شب است، پس اگر بعد از نصف [شب] از آن جا بیرون رود عیب ندارد، و احوط (۱) آن است که پیش از طلوع فجر داخل مکه نشود، و کسی که ترک کند بیتوته

---

(۱) (طباطبائی): این احتیاط واجب نیست.

صفحه : ۱۱۶

را به منی واجب است بر او از برای هر شبی یک گوسفند که آن را بکشد، و احوط الحاق ناسی و جاهل است به عامد در وجوب گوسفند، و هم چنین الحاق معذور به مختار هر چند گناهی نیست بر معذور،

و آن کسی است که عذری دارد مانع از بیتوته، مثل: بیمار و بیمار پرست، و کسی که خوف بردن مال خود دارد از مکه اگر بیاید به منی، و مثل شبان گوسفند، و کسانی که سقایت حاج در دست ایشان است، و ظاهر علماء قه «إنما أن» (۱۳۴) عدم وجوب فدیه گوسفند است بر دو فرقه اخیر، و مثل ایشان است کسی که شب را در مکه به عبادت احیاء کند و مشغول غیر عبادت نباشد، مگر امور ضروریه مثل اکل و شرب و تجدید وضوء.

و مستحب است که چون از مکه مراجعت کند به منی بگوید: «اللهم بک وثقت، و بک آمنت، و لک أسلمت، و علیک توکلت، فنعم الرّب» و نعم المولی، و نعم النصیر» له «إنما أن» (۱۳۵).

صفحه: ۱۱۷

### [فصل هفتم در رمی جمرات ثلاث است]

#### اشاره

فصل هفتم در انداختن سنگ است به جمرات ثلاث، در روزهایی که در شب آنها بیتوته به منی واجب است، و آن چه مستحب است بعمل آوردن آن در این روزها در منی و در آن دو مقصد است:

#### [مقصد اول در واجبات رمی است]

مقصد اول در واجبات است بدان که واجب است در این ایام رمی جمرات ثلاث - که جمره اولی باشد، و جمره وسطی و جمره عقبه - به ترتیب، پس اگر مخالفت ترتیب کند اعاده کند آن چه را [که - ش] در غیر مرتبه خود کرده، بلی اگر چهار سنگ به جمره انداخته و آن را ترک نموده و مشغول دیگری شد کفایت می کند در ترتیب و سه سنگ را بعد از آن می زند، اگر چه احوط در این جا نیز اعاده آن است.

و واجبات رمی همان است که در مناسک منی مذکور شد، و کسی که فراموش کند آنها را بر می گردد از مکه به جهت آنها، و اگر متذکر نشد

صفحه: ۱۱۸

تا بعد از خروج؛ قضا می کند در سال آینده به خود یا نائب.

و کسی که مریض باشد و مایوس باشد از تمکن در وقت خود به عوض او رمی می کنند، و اگر صحیح شد اعاده لازم نیست، اگر چه احوط است در صورت عروض قدرت در وقت، و اگر بشود مریض سنگ را به دست بگیرد که دیگری بیندازد او را.

و اگر کسی عمدا ترک رمی کند حج او فاسد نمی شود علی الاشهر الاقوی، و بعضی فرموده اند: که احوط قضاء حج است در سال دیگر.

و بدان که جایز نیست که در شب رمی کند از برای روز گذشته یا از

برای روز آینده، مگر کسی که عذر داشته باشد که در روز رمی ممکن نشود پس شب آن روز رمی می کند، و اگر کسی فراموش کند رمی را تا روز دیگر، اول قضای رمی سابق [را] می کند، بعد از آن واجب آن روز را به جا می آورد.

صفحه : ۱۱۹

### [مقصد دوّم در اعمال مستحبّه در منی است در روز یازدهم و دوازدهم و سیزدهم]

مقصد دوّم در اعمال مستحبّه در منی است در روز یازدهم و دوازدهم و سیزدهم بدان که مستحب است که در این سه روز از منی بیرون نرود حتّی به جهت طواف مستحب، و آن که در جمره اولی و وسطی روی به قبله کند و جمره را به دست راست گیرد و حمد و ثنای الهی بجا آورد و صلوات بر محمّد و آل محمّد بفرستد، پس اندکی پیش رود و دعا کند و بگوید:

«اللّٰهُمَّ تَقَيَّلْ مِنِّي» پس پیش تر رود اندکی و دعای سابق در وقت رمی را بخواند و رمی کند، و در وقت رمی [کردن-ش] «اللّٰهُ أَكْبَرُ» بگوید و «إِنَّمَا أَنْ» (۱۳۶)، و در رمی جمره عقبه پشت به قبله کند.

و تکبیر در منی مستحب است بنا بر مذهب مشهور میانه علماء، و بعضی و «إِنَّمَا أَنْ» (۱۳۷) او را واجب دانسته اند، و احوط آن است که ترک نکند در منی و غیر آن، و در منی عقیب پانزده نماز بگوید (۱)، و کیفیت آن بنا بر مشهور این است: «اللّٰهُ أَكْبَرُ اللّٰهُ أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللّٰهُ وَ اللّٰهُ أَكْبَرُ، اللّٰهُ أَكْبَرُ عَلٰی مَا هَدَانَا، وَ لَهُ الْحَمْدُ عَلٰی مَا أَوْلَانَا (مَا أَبْلَانَا- خ ل) وَ رَزَقْنَا مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ».

و در بعضی او و «إِنَّمَا أَنْ» (۱۳۸) از اخبار بعد از تکبیر سوّم بگوید: «و لِلّٰهِ الْحَمْدُ، اللّٰهُ

أكبر علی ما هدانا، الله أكبر علی ما رزقنا من بهیمه الأنعام».

و در بعضی از روایات به و إنما أن «۱۳۹» همین است به زیادتی: «الحمد لله علی

---

(۱) (طباطبائی): و در غیر منی عقیب ده نماز، و اول آنها- در هر دو- ظهر یوم النحر است.

صفحه : ۱۲۰

ما أبلانا».

و اگر در روز دوازدهم کوچ کرد از منی سنت است که بیست و یک سنگ ریزه را در منی دفن کند.

و مستحب است که در این ایام نمازهای واجب و مستحب را در مسجد خیف بجا آورد، و در حدیث است السلام و إنما أن «۱۴۰» که هر که در مسجد خیف صد رکعت نماز بجا آورد پیش از آن که از آن جا بیرون رود برابر است با عبادت هفتاد سال، و هر که صد مرتبه «سبحان الله» بگوید بنویسد از برای او ثواب بنده آزاد کردن، و هر که صد مرتبه «لا إله إلا الله» بگوید برابر است با ثواب زنده کردن شخصی، و هر که صد مرتبه «الحمد لله» بگوید برابر است با خراج عراقین که در راه خداوند عالم تصدق کند.

صفحه : ۱۲۱

### [خاتمه در طواف وداع است]

خاتمه در طواف وداع و سایر مستحبات است تا زمان خروج از مکه معظمه و ورود به مدینه من... سلب بدان که مستحب است مراجعت از منی به مکه به جهت طواف وداع هر گاه طواف واجب و سعی و طواف نساء را پیشتر کرده، و پیش از کوچ شش رکعت نماز در مسجد خیف بکند، و چون در مکه رود سنت است که داخل خانه کعبه شود، خصوصاً کسی که تازه حج کرده است، و در حدیث قد و إنما أن «۱۴۱» است



که: «داخل شدن در کعبه، داخل شدن است در رحمت خدا، و بیرون رفتن، بیرون رفتن است از گناهان، و خداوند عالم نگاه می دارد از گناهان در بقیه عمر، و می آمرزد گناهان گذشته را».

و سنت است که به جهت دخول خانه غسل کند، و پای برهنه داخل شود، و پیش از دخول هر دو حلقه در را بگیرد و بگوید: «اللهم البیت بیتک، و العبد عبدک، و قد قلت ۵ فی ۵ فی لا و من دَخَلَهُ کان آمناً فآمنی من عذابک و أجرنی من سخطک».

پس داخل شود و بگوید: «اللهم إنک قلت ۵ فی ۵ فی لا و من دَخَلَهُ کان آمناً اللهم فآمنی من عذابک عذاب النار».

پس دو رکعت نماز گذارد در میان دو ستون بر سنگ سرخ، و در

صفحه : ۱۲۲

رکعت اول «حم السجده» بخواند، و در رکعت دوم به عدد آیات آن از قرآن، و در گوشه های کعبه نیز نماز گذارد ثم و إنما أن «۱۴۲»، پس به رکنی آید که در آن جا حجر الاسود است و شکم خود را بر او مالده، پس دور ستون بگردد و شکم و پشت خود را بر آن ستون بمالده، و چون خواهد بیرون آید نردبان را بر دست چپ گیرد و نزدیک کعبه دو رکعت نماز گذارد.

و بدان که مستحب است بسیار طواف کردن، و آن درباره حجّاج از [نماز] نافله افضل است، و طواف به نیابت مؤمنین بسیار ثواب دارد، و به نیابت حضرت پیغمبر و حضرت فاطمه و دوازده امام علیهم السّلام ثواب عظیم دارد، و در خبر منه و إنما أن «۱۴۳» صحیح است که: مستحب است که شخص در مکه سیصد و شصت طواف کند به عدد ایام سال، و اگر

نتواند سیصد و شصت شوط، و آن پنجاه و یک طواف و سه شوط می شود، و آن را به جهت اتمام عدد ایام سال تمام می کند به چهار شوط دیگر تا پنجاه و دو طواف بشود.

و مستحب است ختم قرآن مجید در مکه معظمه، و در حدیث است و إنّما أن «۱۴۴» است که هر که ختم کند قرآن را در آن جا از دنیا نرود تا به بیند حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله را و ببیند منزل خود را در بهشت.

و مستحب است در مکه مشرف شدن به موضع تولّد حضرت رسول صلی الله علیه و آله، و در منزل خدیجه، و زیارت قبر ابی طالب علیه السلام، و رفتن به غاری که در «حراء» حضرت رسول صلی الله علیه و آله در اوایل بعثت عبادت کرده در آن جا، و به غاری که در کوه «ثور» است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در آن جا مخفی شده منها و إنّما أن «۱۴۵».

و بدان که مستحب است از برای کسی که در مکه می ماند اتیان

صفحه : ۱۲۳

به عمره مفرده، و در اعتبار فاصله میانه آن و عمره که پیش بجا آورده خلاف کرده اند، جمعی کثیر از علماء بها و إنّما أن «۱۴۶» بر آنند که احتیاج به فاصله ندارد، و جمعی لازم دانسته اند فاصله یک ماه را، و بعضی یک سال را، و بعضی کافی دانسته اند فاصله ده روز را، و این قول خالی از قوت نیست (۱) اگر چه سند مستندان ضعیف است.

و احرام عمره مفرده از اقرب اطراف حرم است به مکه معظمه و الآن معروف است، و بعد از احرام طواف و

نماز آن و سعی و تقصیر می کند و همه چیز از برای او حلال می شود مگر زن و چون طواف نساء را که در عمره مفرده لازم است به جا آورد زن نیز بر او حلال می شود.

و سنت است که چون خواهد از مکه بیرون رود غسل کند و طواف وداع به جا آورد و در هر شوطی دست یا بدن به حجر الأسود و رکن یمانی برساند، و چون به مستجار رسد دعاهای سابق را بخواند، پس به نزد حجر الأسود بیاید و شکم خود را به خانه بساید و یک دست بر حجر الأسود گذارد و دست دیگر به جانب خانه بگشاید و حمد و ثنای الهی بجا آورد و صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد، و سنت است که از باب حنّاطین بیرون رود که مقابل رکن شامی است، و آن که عزم کند بر مراجعت، و از خداوند طلب توفیق مراجعت کند، و در وقت بیرون رفتن یک درهم خرما بگیرد و تصدق کند بر فقراء به جهت احتمال صدور بعضی محرمات در حال احرام از او غفلتا مثل شپش کشتن و نحو آن؟ و إنّما أن «۱۵۰».

---

(۱) (طباطبائی): اقوی قول اوّل است بلی عدم فصل ده روز مکروه است.

(خراسانی): احوط آن است که در غیر فاصله در یک سال رجاء بجا آورد.

صفحه : ۱۲۴

و از جمله مستحبات مؤکدات، مراجعت از راه مدینه طیبه است برای ادراک زیارت حضرت فخر کاینات و ائمه بقیع صلوات الله علیهم اجمعین، و در حدیث و إنّما أن «۱۵۱» وارد شده که ترک زیارت آن حضرت بعد از حج جفا است بر آن حضرت صلی الله

عليه و آله.

وفقنا الله و جميع المؤمنين لزيارته بجاهه و آله الطاهرين.

[و الحمد لله أولا و آخرا و ظاهرا و باطنا].

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

